



**گمونیسیم علمی برای شناخت
(صفحه ۸)**

**موقعیت ایران در نقشه سیاسی
جهان**
صفحه آخر

**به یاد ترانه لطفعلیان
(صفحه ۸)**

**چکیده‌ای از مقاله لنین، جنگ و
سوسیال دموکراسی**
صفحه آخر

**به مناسبت پیروزی کارگران
آمازون (صفحه ۷)**

**ترزا نوچه: کشتار توسط فاشیسم در تورینو و
مقاومت کارگران**
صفحه آخر

اول ماه مه در راه است

طبقه کارگر ایران تنها نیرویی است که می‌تواند با سازمان دادن خود وبا گسترش همه‌جانبه، امر اتحاد عظیم و سراسری کلیه ستمکشان و استثمار شونده‌گان را تأمین کند و اوضاع کنونی را تغییر دهد. روز اول ماه مه امسال را به روز تبلیغ و ترویج این وظیفه تبدیل کنیم. در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها اهمیت روز اول ماه مه را توضیح دهیم و ضرورت بیرون آمدن در چنین روزی را تشریح کنیم. پرولتار با آگاهی به تکامل روند تاریخی جوامع بشری، امروز در میزان جهانی به نیروی عظیم مادی تغییر انقلابی جوامع تبدیل شده است؛ زیرا پرولتاریا: * تنها طبقه ایست که می‌تواند مسئله

صفحه ۳

محورهای مبارزاتی طبقه کارگر

بحران‌ها و تقابلات اقتصادی گذشته افزود. نتیجه عوامل فوق رشد سرسام آور قیمت‌ها و سقوط ارزش پولی و تورم در تقریباً بیشتر کشورهای جهان در سطح اقتصادی، گرایش به میلیتاریسم، فاشیسم، جنگ‌طلبی در سطح سیاسی، از بین رفتن دستاوردهای طبقه کارگر در زمینه خدمات اجتماعی، تأمین و امنیت شغلی، آزادی‌های فردی و اجتماعی از جمله آزادی تشکل و سازماندهی مستقل در سطح اجتماعی بوده است. بطور خلاصه باید گفت که تضاد بین نیروهای مولده و مالکیت خصوصی ابزار تولید تشدید شده است که خود ناشی از رشد تضاد کار و سرمایه در سطح جهانی و دوران کنونی است. در طی ۲۰ سال گذشته در صف بندی سیستم امپریالیستی و سرمایه‌داری

صفحه ۲

اول ماه مه (یازده اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران علیه سرمایه‌داری در حالی فرا می‌رسد که وضعیت سیاسی طبقه کارگر در ایران و در سطح بین‌المللی از شرایط خاصی برخوردار بود. تأثیرات کرونا و بیشتر شدن اختلاف ثروت بین کشورهای پیرامونی و امپریالیستی، رقابت‌های متمرکز و فزاینده بین جناح‌های مختلف قطب‌های معظم سرمایه‌داری جهانی، باعث سقوط ارزشهای کشورهای ضعیف اقتصادی و تورم لجام گسیخته در کشورهای پیرامونی شده. جنگ اوکراین، تحریم روسیه و فشار آمریکا با همراهی برخی از کشورها در پشتیبانی و همراهی با این تحریم‌ها، جنگ و بحران اقتصادی را به سطح بین‌المللی کشید و بر

اقتصاد و جنگ

جنگ در اوکراین و تحریم‌های بی سابقه علیه روسیه از طرف دولت‌های امپریالیستی غرب از یک طرف و اعتراض برخی از محافل امپریالیستی در آمریکا و آلمان و فرانسه علیه تحریم‌ها، از جنگ‌های پشت پرده اقتصادی خبر می‌دهد که روزانه در فرای خبرهای علنی و رسانه‌های سرمایه‌داری بشدت جریان دارد، نگاهی به دو سال گذشته و تشدید بحران اوکراین و کرونا نشان داد که شرکت‌های اسلحه سازی و داروسازی میلیاردها دلار از بودجه کشورهای متروپل و پیرامونی را بلعیده‌اند. و در رقابت مرگ و زندگی برای مسلط شدن بر بازارهای جدید تجاری، مالی، بانکی با سرمایه‌های غول آسا هستند. سرمایه‌های مالی جدا از بدست گرفتن تجارت

صفحه ۵

ذهنی‌گری باز هم شکست

با نقد اقتصاد نئولیبرالیستی تاکید کنند دوران اقتصاد نئولیبرالیستی به سبک ایرانی ظاهراً به پایان رسیده است و دوران نظم حکومتی برای برنامه ریزی اقتصادی آنهم بر اساس تولید داخلی، مستقل از صادرات نفت و حل برجام شروع شده است. در اوایل انقلاب که هنوز اسلامیان روشنفکر کراواتی حق فعالیت و بحث و گفتگو داشتند با شعار نه شرقی و نه غربی صحبت از اقتصاد اسلامی همراه بود. تا اینکه آقای رفسنجانی به سردار سازندگی تبدیل شد و طرح نو اقتصاد نئولیبرالیستی را لباس روحانیت شیعه پوشاند و حتی تا آنجا رفت که قانون اساسی خود ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی را تغییر داد تا با بانک جهانی و گرایش نئولیبرالیستی سرمایه جهانی همسو

صفحه ۴

بیش از چهار دهه است که حاکمان جمهوری اسلامی قول زندگی بهتری را به مردم می‌دهند که در عمل چیزی جز ادعایی پوچ و بیهوده نبوده است. امسال هم بار دیگر سران قوم جمع شدند و رهبر، سال نو را سال تولید نامید و دستگاه‌های عریض و طویل از نوحه خوانان و روضه خوانان جیره خوران ولایت که تا دیروز حرف خمینی را نشنیده می‌کردند و اقتصاد را خر میدانستند از اهمیت اقتصاد مقاومتی و از تولید داخلی دانش بنیانی حرف می‌زنند. از قرار با خفه کردن رفسنجانی در استخر و یک دست کردن حکومت از جناح اصولگرایان میخواهند چنین جلوه دهند که خرابی‌ها نه از کل نظام بلکه از جناحی از نظام و آنهم اصلاح طلبان بوده است. مدتی است از درون خود نظام کسانی را گماردند تا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



محورهای مبارزاتی.... بقیه از صفحه ۱

تغییراتی رخ داده است. نئولیبرالیسم سیاست اقتصادی جهانی کردن اقتصاد سرمایه‌داری زیر هژمونی ابرقدرت امپریالیستی آمریکاست که همه فعالیت‌های اقتصادی جهان باید به بانک جهانی، به وال‌استریت و از لحاظ ملی به دلار آمریکایی ختم شود و ماشین جنگی کاخ سفید - از کودتا گرفته تا خرید رهبران سیاسی و جنگ پشت این سیاست بوده و هنوز هم هست. کلیه پیمان‌های نظامی آمریکا در خدمت این سیاست نئولیبرالیستی اقتصادی - سیاسی است و هدفش حفظ موقعیت قدرت جهانی بلامنازع آمریکاست.

گسترش سیاست‌های نئولیبرالیستی بازتاب عمیق و اسفناک تری در زندگی انسان‌ها در اکثر کشورهای جهان داشته است. رقابتی شدن اقتصادهای انحصاری و حضور شرکت عظیم فراملی، کاهش مداخله دولت‌ها، تبلیغ بازار آزاد دروغین از جمله آنهاست. هواداران نئولیبرالیسم بر ارزش‌هایی نظیر مالکیت خصوصی، رشد فردگرایی، دیدگاه جهانی، سطحی نگری، عدم دخالت در سیاست، تاکید می‌کنند.

اگر در گذشته تورم عمدتاً در کشورهای تحت سلطه و پیرامونی ناشی از سرریز شدن بحران قدرت‌های معظم سرمایه‌داری به کشورهای پیرامونی بود ولی با بحران کنونی تورم همچون یک بحران عمومی به تمامی کشورها گسترش یافته است. در تمامی کشورها، بانک‌ها با رشد نقدینگی روبرو بوده و قیمت‌ها دائماً در حال افزایش است. در برابر آن افزایش حقوق طبقات کارگر و مولد جامعه به هیچ وجه با تورم و افزایش سالیانه آن همخوانی ندارد و افزایش حقوق‌های طبقات فرودست همراه با رشد قیمت نه تنها به بهتر شدن وضع اقتصادی مردم استثمار شده و ستمدیده نیانجامیده است بلکه هر روز وضع بدتر می‌شود. سن بازنشستگی در کشورهای متروپل به ۶۷ رسیده و زحمتکشان مجبور هستند تا ۶۷ سالگی بی وقفه برای سرمایه‌داری کار کنند. برخی منابع خبر از رسیدن سن بازنشستگی به ۶۹ سال دارد.

بودجه‌های کشورهای جهان که می‌بایستی صرف آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و خدمات اجتماعی شود، بر سر نیروهای نظامی - امنیتی متمرکز شده و هر ساله به بودجه‌های نظامی دنیا به صورت تصاعدی اضافه می‌شود. بودجه‌هایی که اکثراً خرج

تسلیماتی می‌شود که یا در میدان‌های جنگ از بین می‌روند و یا در انبارها هر ساله بعثت رشد تکنولوژی‌های جدید نظامی دیگر کارآیی لازم را ندارند و اجباراً باید با تسلیحات جدید جایگزین شوند. رشد بودجه‌های نظامی باعث تاخیر و یا لغو طرح‌های عمرانی و خدماتی کشورها می‌شود. روند فوق عملاً باعث کاهش ثروت عمومی جامعه و فقر عمومی بویژه فقردر طبقات کارگر و زحمتکش و مزدبگیر جامعه می‌شود.

ناشی از وضعیت فوق قدرت‌گیری حکومت‌های بشدت راست و فاشیستی در دستور سرمایه‌داری قرار گرفته است. بخش‌های مختلف سرمایه‌داری با تمامی تضادهایی که در ذات خود دارند، بر سر تامین سود سرمایه و بهره‌کشی هرچه بیشتر از کارگران و زحمتکشان جهان متحد هستند. این نشان می‌دهد که طبقه سرمایه‌دار در سطح جهانی علیه تغییرات به نفع استثمارشوندگان از اساس متحد هستند. آن نیرویی که در مبارزات علیه طبقات دارا به اندازه طبقه سرمایه‌دار از امکانات مالی و تبلیغاتی و نظامی برخوردار نیست کارگران جهان هستند که در زیر سرکوب اکثر حکومت‌های جهان سرمایه‌داری هستند. طبقه کارگر حق تشکلات مستقل خود را ندارند و یا تشکلات‌هایی که سالهاست به صورت اتحادیه و سندیکاها موجودند اکثراً و نه تمام آنها اتحادیه‌ها و سندیکاها زردی هستند که بیشتر ترمز کننده اعتراضات کارگری هستند.

سال گذشته سال سکوت مرگ آور رسانه‌های داخلی و خارجی سرمایه‌داری راجع به مبارزات کارگران و توده‌های مردم در همه جوامع انسانی علیه حکومت‌های امپریالیستی و مرتجع پیرامونی، علیه ستم و استثمار، علیه جنگ و حقوق شناخته شده بین‌المللی، بود. رسانه‌های انگشت شماری از میلیون‌ها کارگر هندی که به خیابان‌ها ریختند خبری پخش کردند. صدای کارگران بنگلادشی شنیده نشد. دموکراسی سرمایه‌داری همه جا دنبال خوانندگان بهتر، آشپزهای برنده در مسابقات و.... بودند. اشک‌های یک کودک که گم شده بود هزاران بار شنیده شد ولی اشک‌های هزاران کودک پناهنده و فراریان از جنگ و ویرانی خانه‌ها ناشی از سیل‌های ویرانگر غیر طبیعی دیده نشدند. میدیای مزد بگیر و قاحت را تا سر حد امکان به نمایش گذاشت. صدای کارگران در مرکز شهرهای بزرگ که فریاد خشم خود را علیه تصویب قوانین ظالمانه بلند کرده بودند، رسانه‌ای نشد. سانسور علیه نیروی کار

توسط سرمایه‌داری بطرز وسیعی با فریادهای دموکراسی خواهی و حقوق بشر تشدید شد. خلاصه کنیم هزاران تظاهرات و اعتصابات و میلیون‌ها تحصن هیچ بازتابی پیدا نکردند بخاطر اینکه آنها خشمگین و خشن بودند و شعارهایشان برای سرمایه‌داری خطرناک. کرنا بهانه‌ای شد که تمامی مکان‌های تجمع حتی مردم عادی هم تعطیل شوند، تا هیچ تجمعی شکل نگیرد. در این اوضاع که رهایی نیروی کارگران تمامی بشریت را از قید و بندهای استثمارگرانه و ستمگرانه سرمایه‌داری نجات خواهد داد، طبقه کارگر راهی نه چندان آسان ولی روشنی را در برابر خود دارد.

امروز جامعه ایران با یک طبقه کارگر ۱۵ میلیونی که با خانواده‌هایشان ۶۰ میلیون از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران را شامل می‌شوند و بزرگترین طبقه جامعه ایران به شمار می‌رود. با توجه به سرکوب دولت‌های سرمایه‌داری در ایران و از بین بردن تشکلات مستقل در جامعه در حال حاضر با توجه به اوضاع کنونی ایجاد تشکلات صنفی سیاسی مستقل کارگری و رشد و گسترش و بسط آنها یکی از اولویت‌ها و متحد شدن با بخش‌های دیگر تشکلات کارگری و زحمتکشان جامعه است.

در این راستا: طبقه کارگر وظیفه خود را ایجاد و بدست‌گیری آن ابزاری که بتواند بورژوازی را از قدرت به زیر کشیده و بخشی از طبقه کارگر جهانی را از قید ستم و استثمار آزاد کند، همیشه مطرح و ضرورت آنرا برجسته کرده است. این ابزار هیچ چیز نیست به جزء حزب کمونیست که با متشکل کردن کارگران و زحمتکشان و بسیج کردن اکثریت جامعه قادر به انقلاب سوسیالیستی و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا است، نمی‌باشد. در جهان کنونی فقط نیروهای ضد کمونیست و سوسیال دموکراسی اروپایی، علیه وجود احزاب کمونیستی و به قدرت رسیدن پرولتاریا مبارزه می‌کنند. پرچم آنها صرفاً مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر بدون هیچ تقابل اجتماعی با حاکمین جامعه است. آنها مبلغ صلح طبقاتی و عدم خشونت هستند در حالیکه وقتی خود به تقابلات طبقاتی وارد شده‌اند بدترین نوع شکنجه و زندان و کشتارهای بزرگ را براه انداخته‌اند. برای طبقه کارگر و کمونیست‌ها این وظیفه نمی‌تواند تا ابد به عنوان وظیفه باقی بماند، شرایط امروز جهانی نشان از گسترش رقابت، استثمار و ستم بیشتر بر کارگران و مزدبگیران و جنگ‌های بین گروه‌های معظم سرمایه‌داری داشته و طبقه کارگر فقط با داشتن آمادگی و



ممانعت از روند ادامه قدرت‌گیری سرمایه در انقلاب ایران، توده‌ای شدن و انتخاب سوسیالیسم به مثابه یک آلترناتیو اجتماعی ادامه مبارزه را تضمین خواهد کرد.

زنده باد سوسیالیسم

مهران پیامی

اول ماه مه در... بقیه از صفحه ۱

معیشیت زحمتکشان را که امروز بزرگترین درد همگانی بشریت است حل کند.

* تنها آلترناتیوی است برای استقرار جامعه‌ای که مسئله بیکاری را می‌تواند پایان دهد.

* تنها بدیلی است که می‌تواند بهداشت را رایگان و همگانی در خدمت زحمتکشان سازمان دهد.

* تنها طبقه ایست که می‌تواند حکومتی شورایی را تماماً و کاملاً در خدمت ستمدیگان و استثمار شونده‌گان مستقر سازد.

طبقه کارگر ایران بیش از صد سال است با آگاهی به وظیفه تاریخی خود در صحنه مبارزه سیاسی نقش مترقی و رهایی بخش برای دنیایی بهتر- برای جامعه‌ای سوسیالیستی و بدون ستم و استثمار ایفا کرده است.

در روز اول ماه مه باید پرچم سرخ ادامه دهندگان راه پرولتاریا را برافرازیم و میدان‌های بزرگ را به نشان همبستگی توده‌های وسیع مردم علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، اشغال نمائیم.

جهان پر هرج و مرج کنونی ناشی از بحران ساختاری سرمایه‌داری، در دوران انحصارات امپریالیستی است که تنها به دست پرولتاریا می‌تواند نجات یابد. جنگ‌ها همچنان در سراسر جهان شعله ور است و محیط زیست ما با خطر نابودی کل کره خاکی روبروست. میدان‌های بزرگ شهر را در این اول ماه مه در همسوئی با مبارزات جهانی علیه جنگ، به بزرگترین تظاهرات و برای نجات کل زمین، این خانه مشترک تبدیل کنیم!

زنده باد سوسیالیسم!

مرگ بر امپریالیسم!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

حزب رنجبران ایران

فروردین هزار چهارصد و یک

از این نیروی عظیم را مسدود کرده است. به همین سبب متحد شدن کمونیست‌ها و فعالین کارگری وظیفه‌ای که مستقیماً در خدمت طبقه کارگر خواهد بود.

در ۱۷۰ سال گذشته طبقه کارگر جهان نقش برجسته و مثبتی در تغییر دنیای کنونی ایفاء کرده است. طبقه کارگر چشم انداز نوینی را به روی بشریت مترقی گشوده است. پیام انقلابات بویژه در روسیه و چین، پیام از سلطه و استثمار و ستم بوده و هست. همچنان این نقش به مثابه وظیفه‌ای تاریخی برای ساختن دنیای نوین سوسیالیستی بردوش کارگران است. طبقه کارگر در بیش از صد و هفتاد سال مبارزه از پیچ و خم‌ها و سختی‌های زیادی عبور کرده است و امروز با تجربه‌تر قادر است که تجربیات انقلاب را به نحو بهتری در تغییر دنیای کنونی بکار بگیرد. حال با هر چه بیشتر جهانی شدن و تنگاتنگی سرمایه، طبقه کارگر هم به مثابه طبقه‌ای جهانی از عدم یک انترناسیونال پرولتری رنج می‌برد

در طی دو دهه گذشته که طبقه کارگر و معلمان و پرستاران و دانشجویان و بازنشستگان به صحنه مبارزات اجتماعی در سطح گسترده‌تری حضور پیدا کردند، اما نبود سازمان‌های صنفی و سیاسی این نیروهای اجتماعی توان و ظرفیت سازماندهی و رسیدن به خواسته‌هایشان را با موانع جدی روبرو کرده است. یکی از محورهای پیشروی برای تغییرات پایه‌ای در آینده کمک به ایجاد سازمان‌های مستقل صنفی و سیاسی است که بتواند محورهای مبارزاتی و درخواست‌های مشترک آنها را باهم پیوند زده و جویبارها را به رودبارهای بزرگ و دریا پیوند زند. دردی مشترک در جامعه ما وجود دارد که همگی از آن رنج می‌برند، آنهم وجود حاکمیتی قرون وسطایی و عقب مانده و بشدت ضد مناسبات مترقی دنیای نوین است. سال گذشته این مبارزات به سطوح عالی‌تری در سازماندهی و نظم و درخواست‌هایشان کشیده شد. اعتصابات کارگران و معلمان خود یادآور نکات فوق می‌باشد.

در نتیجه ایجاد حزب کمونیست، سازماندهی کارگران وزحمتکشان جامعه در تشکلات صنفی و سیاسی، متحد شدن کمونیست‌ها و فعالین کارگری، از محورهایی است که بدون حل آنها مبارزه طبقاتی به سرانجام نرسیده و باز هم به دست به دست شدن قدرت توسط جناح‌های دیگر سرمایه‌داری می‌انجامد. برای

برنامه‌ای منسجم می‌تواند جلوی فشار بیشتر سرمایه‌داری به خود، گسترش جنگ و درگیری و ویرانی جوامع را بگیرد.

تنها حزب کمونیست به عنوان عالی‌ترین و آگاه‌ترین تشکل طبقه کارگر و با پایه وسیع اجتماعی که آلترناتیو روشن سوسیالیستی و نه هر آلترناتیوی را در خدمت رهایی کارگران و زحمتکشان و علیه سرمایه‌داری مطرح می‌کند، قادر خواهد بود که دنیایی با معیارهای روشن و طبقاتی که در آن از ستم و استثمار خبری نخواهد بود سازماندهی کند. ایجاد حزب کمونیست وظیفه مبرم کمونیست‌ها و فعالین طبقه کارگر است که می‌تواند به نتایج درست تاریخی به نفع طبقه کارگر بیانجامد.

دومین وظیفه مهم بلاواسطه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، متحد شدن کمونیست‌ها، پیوند با طبقه کارگر و کمک به ایجاد سازمان‌های مترقی توده‌ای از اهم وظایف مشخص کنونی است. تجربه تاریخی نشان داده است که جناح‌های اپوزیسیون بورژوازی ایران که در طی ۱۰۰ سال گذشته سعی کرده‌اند قدرت را بگیرند، همگی با شکست در تغییرات اساسی به نفع ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان روبرو شده‌اند. بورژوازی و خرده بورژوازی در اپوزیسیون چندین بار یا به قدرت رسیده‌اند و یا شریک قدرت سیاسی بوده‌اند، اما همگی وقتی به قدرت رسیده‌اند، دیکتاتورهای سیاه فاشیستی دیگری را علیه مردم رقم زده‌اند. آنها دیگر هیچ شانس برای به قدرت رسیدن نداشته و فقط با پشتیبانی سرمایه‌های بزرگ جهانی امکان بازگشت به صحنه قدرت را دارند. ولی طبقه کارگر از کمترین امکانات مالی و اقتصادی و نظامی برخوردار نیست اما از قدرت عظیم طبقه خود و زحمتکشان جامعه به مثابه عظیم‌ترین نیروهای خواستار تغییر که اکثریت جامعه هستند، برخوردار است. بطور مثال از چند دهه گذشته که شعار برابری زن و مرد توسط کمونیست‌ها در جامعه مطرح شده است جمهوری اسلامی با تمامی نیروهای سرکوبگرش و منابع مالی که در تقابل فکری و اقتصادی علیه این شعار هزینه کرده است، قادر به بستن دهان زنان و مردان نشده است. این وضعیت نشان از آن دارد؛ وقتی شعارهای رادیکال کمونیست‌ها و طبقه کارگر به شعار توده‌ها تبدیل شود، هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از آن نیست. طبقه کارگر و کمونیست‌ها از نیروی عظیم توده‌ها برخوردار هستند، اما پراکندگی اجازه استفاده

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان



ذهنی گری باز هم... بقیه از صفحه ۱

شود. نتیجه را به بینیم چیست؟ هم اقتصاد خر است خمینی و هم اقتصاد نئولیبرالیستی سردار سازندگی، ایران را به لبه پرتگاه رسانده است. کار به جایی رسیده که عناصری از خود دستگاه فریادشان بلند است و آژیر فروپاشی را به صدا در آورده‌اند.

از خیزش عظیم توده‌ای میلیونی آبان ۹۸ که مهر باطل خود را به ورشکستگی اقتصاد نئولیبرالیستی زد، نزدیک سه سال می‌گذرد. در آنجا و در آن زمان کل نظام- اصولگرا و اصلاح طلب، با بکار گرفتن دستگاه‌های نظامی و تبلیغی خود به جنگ مردم رفتند، همچون قشون مغولان کشتند؛ سوزاندند، دستگیر کردند، بردند، زندانی کردند، شکنجه دادند و به میدان‌های اعدام سپردند. هنوز هم هزارانی از دستگیر شدگان یا در زندانند و یا با قید وثیقه در انتظار. آنها معترض به افزایش سه برابر شدن قیمت بنزین بودند. امری که مستقیم در زندگی میلیون‌ها انسان زحمتکش تاثیر می‌گذاشت. این واقعیت را هر سه روسای قوه می‌دانستند و شخص رهبر هم که حکم آتش به اختیار را صادر کرد به آن واقف بود. حاکمان با آگاهی قیمت را بالا بردند و با کمال آمادگی به میدان آمدند و به سرکوب ستم‌دیدگان پرداختند. ماهیت مرتجعان ستم به زحمتکشان است و در ستمگری خود تا آنجا پیش می‌روند که بالاخره سرنگون می‌شوند. امروز هم همان کسان، در همان نظام و با همان اعتقادات مذهبی اما با تغییراتی ظاهری و تاکتیکی همچنان به زور بر مسند قدرت تکیه کرده‌اند و چنین تصور می‌کنند که با یکدست کردن حکومت و دم از تولید زدن مشکل ایران حل می‌شود. زهی خیال باطل. اگر چنین توانایی را داشتند که این چهار دهه جامعه را به لبه پرتگاه کنونی نمی‌کشاندند. مشکل جامعه ریشه ایست و از کل نظام اسلامی سرمایه‌داری حاکم است، نظامی ادامه دهنده نظام شاهنشاهی با درجه ای عقب مانده تر و غرق در خرافات و موهومات. ایران امروز همانند آن روز که احتیاج به انقلابی ریشه‌ای اجتماعی دارد که مسئله مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را به سود کل جامعه حل کند و شرایط را برای پایان دادن به ستم و استثمار برای همیشه فراهم سازد. این وظیفه همچنان باقی مانده است و چنانچه خامنه‌ای همانند شاه برای معالجه ایران را ترک کند اینبار کارگران و کل مردم ایران که

آگاه تر و با درایت تر از گذشته شده‌اند؛ خود میدانند چه راهی را باید دنبال کنند. سیمای جهان و صف آرایی عمومی انقلاب و ضد انقلاب در حال تغییر است. صف آرایی نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلابی در حال تکامل است. در سطح کشوری هم تغییرات محسوسی به چشم می‌خورد. اسلام ولایت فقیه خمینی مشتی مافیای دزد اقتصادی ساخته که کاملاً منفرد مورد نفرت توده‌های مردم هستند. اکثریت عظیم ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌ها دیگر به این دار دسته باور ندارند و بیشتر به تشکلات خود می‌پیوندند. دموکراسی از پایین، از کف کارخانه‌ها، اداره شورایی، جنبش‌های اجتماعی سراسری و مستقیم پای در عمل به شکل اصلی سازماندهی علیه نظام سرمایه‌داری حاکم تبدیل شده است.

شعار تولید را بالا برید یک طرف و چگونگی تحقق آن مطلب دیگریست که تنها با تغییر کل نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ایران کنونی امکان پذیر است. ما در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی هستیم، ابرقدرت بلامنازع آمریکا در حال افول است، بحران ساختاری سرمایه‌داری همچنان باقی است. کارگران ایران در پی اداره کارخانه و موسسات توسط شورا‌های مستقل کارگری هستند. فقران هر روز بیشتر و ثروتمندان هر روز غنی‌تر و فربه‌تر می‌شوند، سرمایه‌داری در بالاترین مرحله تکامل خود دنیا را به تباهی کشانده، طبیعت را به لبه پرتگاه رسانده و بود و نبود تمدن بشریت را زیر سوال برده است. تنها یک راه بیشتر برای ایران موجود نیست. نقد همه جانبه نظام سرمایه‌داری و وابسته به سرمایه‌های انحصاری جهان، نقد سیاست‌های چهار دهه‌ای سلطه جمهوری اسلامی، خاتمه دادن به سیاست شکنجه و سرکوب نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی. چهل سال تجربه نشان می‌دهد خدای مشتی کوچک مافیایی حاکمیت ایران چنین راهی را نخواهد رفت و برای دفاع از منافع هنگفتش تا آخر خواهد جنگید. در همه جا یک درصدی‌ها هستند که بیشتر از هشتاد درصد ثروت و وسایل تولید را در اختیار خود در آورده‌اند و نود و نه درصد دیگر حد اکثر بیست در صد را صاحب‌اند. بنابراین توهّم به اینکه این مشتی کوچک به رضای خود کنار خواهند رفت توهّمی بیش نیست. دموکراسی در نظام سرمایه‌داری چیزی جز خدمت به یک درصدی برای ادامه سلطه آنها نیست. سیاستمداران که در پارلمان می‌نشینند پاسخگوی منافع

شرکت‌های بزرگ و بانک‌ها هستند. بنابراین شعار تولید را بالا ببریم نوشدارویی است که پس از مرگ جمهوری اسلامی تجویز می‌شود آنهم بدون هیچگونه تغییرات اساسی سیاسی و اجتماعی با همان نظام ولایت فقیه. البته دست بدست شدن قدرت میان جناح بندی‌های حکومتی با پشتیبانی‌های دول سرمایه‌داری خارجی و آلت‌ناتیو‌های بورژوازی‌های خارج کشور همچنان موجود است.

ایران احتیاج به نظامی دارد که برای کلیه ستمکشان و استثمار شونده‌ها باشد، خودشان آنرا اداره کنند. جامعه‌ای باشد که با همگانی کردن وسایل تولید شکاف عظیم طبقاتی ایران امروز را از بین ببرد. این نظام چیزی جز نظام کمونیستی نیست که طبقه کارگر پس از به قدرت رسیدن با انقلاب سوسیالیستی شرایط را برای رسیدن به چنین جامعه‌ای فراهم می‌کند. بگذارید با حرکت از خصوصیات جامعه کنونی ایران و ویژگی‌هایش نکاتی را که در برنامه طبقه کارگر است را در خطوط کلی ترسیم کنیم تا معلوم شود شعار تولید را بالا ببریم چقدر پوچ و بدور از واقعیت و خواست مردم است:

یکم

دموکراسی کارگری و اداره شورایی

با توجه به استبداد مطلقه قرن‌ها در ایران و دیکتاتوری دوران پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی کنونی مردم ایران احتیاج به یک نظام دموکراسی توده‌ای که در آن مردم به طور جمعی در تصمیم‌گیری مشارکت و کنترل کامل دموکراتیک اقتصاد را در دست داشته باشند؛ دارند. این حکومت شورایی چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریایی نیست که طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی و استقرار آن توسط شوراها شرایط را برای انقلاب سوسیالیستی فراهم می‌سازد. در سرمایه‌داری، دموکراسی به ورودی محل کار ختم می‌شود. منافع صاحبان مشاغل و تلاش آنها برای کسب سود بر حقوق کارگران ارجحیت دارد. دموکراسی پرولتاریایی به معنای دستیابی کارگران به کنترل دموکراتیک بر محل کار خود، همسوئی و همیاری با دیگران در سطح عمومی و سراسری برای رفع نیازهای کل جامعه است

در ایران امروز قانون اساسی عقب افتاده‌ای حاکم است که باید به زباله دادن تاریخ سپرده شود. مبلغان این نظام بویی از عدالت اجتماعی و برابری انسان نبرده‌اند. از همان آغاز حکومت ستم کرده‌اند و امروز در نظام حقوقی جمهوری اسلامی بی‌عدالتی بیداد می‌کند - از تبعیض نژادی، مذهبی، جنسیتی

سرنگون باد رژیم ضد کارگر سرمایه‌داری اسلامی



رسمی جهانی است. بازار رمز ارزهای جهان که در پی بازارهای بورس در فضای مجازی و اینترنتی بوجود آمده است هم نتوانست از روند پولشویی و ایجاد پولهای بدون پشتوانه بی نصیب بماند.

بعد از جنگ دوم جهانی طلا به مثابه پشتوانه ارز بین‌المللی قرار گرفت، به این مفهوم دولت‌ها وظیفه داشتند که در برابر پولی که در بازار چاپ می‌کنند معادل ارزش پول خود، طلا در خزانه مرکزی ذخیره کرده باشند و هر نهادی قادر باشد که پول موجود را به طلا تبدیل کند. اما بعد از مدتی پشتوانه طلا از ارزها برداشته شد و عناصر دیگری مانند منابع طبیعی، قدرت اقتصادی، سهام شرکت‌های بزرگ به عنوان پشتوانه مورد استفاده قرار گرفت. بطور مثال کشوری که پشتوانه پولی خود را نفت تعیین می‌کند می‌بایستی در برابر پول خود آماده باشد که هر لحظه آنرا با نفت خود معامله کند. آمریکا در زمان ریچارد نیکسون در ۱۹۷۱ قانون پشتوانه طلا را از بین برد و با این قانون تمامی تعهدات مالی دلار نسبت به ارزش طلا از بین رفت و دلار آمریکا به یک ارز شناور تبدیل شد. تغییر پشتوانه پولی از طلا به عناصر دیگر این امکان را بوجود آورد که بازارهای بورس، سرمایه شرکت‌ها را به سهام تبدیل کرده و مورد خرید و فروش قرار دهند. به همین دلیل سقوط بازارهای بورس بویژه در کشورهای بزرگ جهان باعث سقوط ارزش برخی از ارزها و صعود برخی دیگر می‌شود. برخی از دولت‌های سرمایه‌داری برای حفاظت از این روند که نهایتاً به بازیچه قرار گرفتن اقتصادهایشان در دست شرکت‌های بزرگ و بانک‌ها و سرمایه‌های مالی ابر قدرت‌های اقتصادی می‌انجامد، سعی کردند که با روی آوردن به پول‌های دیجیتالی و معامله کردن با پول‌های کشورهای خود و متنوع کردن سبد ارزی بانک‌های مرکزی، ثبات اقتصادی بوجود بیاورند.

این ثبات بوجود نیامد و نمی‌توانست بوجود بیاید آنهم به این دلیل که اولاً سرمایه‌های بزرگتر در حال کنترل و خرید و به اصطلاح مال خود کردن سرمایه‌های کوچکتر از طریق قرار دادهای کاری و تولید و مالی و یا نقشه علیه رقبا بصورت هماهنگ هستند. در نتیجه شرکت‌های کوچکتر مجبور هستند یا به کنسرن‌های بزرگ و رقابت‌های جهانی بپیوندند و همچون روباه در کنار شیرها از قبل شکار شرکت‌های ورشکست شده سهمی بگیرند و یا در غیر این صورت با فروش و ورشکستگی بنگاههای خود روبرو هستند.

چهارم آموزش رایگان برای همه و در خدمت رفع ستم و تبعیض و یک جامعه انسانی آموزش در ایران به یک صنعت از دیگر صنایع نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تبدیل شده است و جوانان را برای خدمت به نظام ناکار آمده خرافاتی بار می‌آورد. بزرگترین رقم بودجه برای تربیت طلبه‌های مذهبی است. بزرگترین خیانت رژیم اسلامی در این سال‌ها کشتن و منحرف کردن نسل‌های جوان و با استعداد ایرانی از کلیه ملیت‌ها است که با پایمال کردن حق آموزش به زبان مادری، با تبدیل کردن آموزش به کالا در بسته بندی‌های تجاری این نیروی عظیم را در سراسر دنیا آواره کرده و در داخل به بیهودگی، فحشا، اعتیاد و بعضاً خودکشی کشانده است. آموزش و پرورش در سرمایه‌داری مهر طبقاتی خورده است و اساساً تبدیل نیروی کار به کالای ارزان برای سود بیشتر سرمایه‌دار است. ایران احتیاج به یک نظام رایگان آموزشی که شامل حداقل احتیاجات معیشتی و مسکن باشد می‌باشد و چنین نظامی تنها در یک جامعه‌ای که قدرت سیاسی از آن اکثریت عظیم مردم باشد و به آنها خدمت کند میسر نیست. این تنها با سوسیالیسم قابل اجراست. آموزش در جامعه سوسیالیستی؛ سود محور و تبعیض‌گرا نمی‌تواند باشد بلکه انسان‌گرا، طبیعت‌گرا و خدمت به جامعه خواهد بود.

وفا جاسمی

جنگ و اقتصاد.... بقیه از صفحه ۱

و زنجیره‌های تولیدی، بصورت متمرکز و برنامه ریزی شده در کشورهای مختلف جهان، بازارهای بورس جهان را در خدمت ورشکست کردن رقبای خود قرار می‌دهند و با بازی کثیف با سهام در بورس جهانی و بالا بردن و پائین آوردن سهام شرکت‌های معظم جهان پول‌های با و بدون پشتوانه جهانی را پارو می‌کنند. بسیاری از افرادی که بازار بورس را یک بنگاه صرف اقتصادی در جهت تعادل قیمت‌ها می‌دانستند و فکر می‌کردند که بازارهای بورس ارتباطات اقتصادی جهانی را هماهنگ می‌کند، خیلی زود فهمیدند که این بنگاه اقتصادی دیگر نه تنها قادر به تعادل بازارهای جهانی نیست بلکه خود در ایجاد بحران‌های جهانی نقش مؤثر و به سزایی ایفا می‌کند. این بنگاهی است که مرکز پولشویی و تبدیل پول‌های کثیف و غیر قانونی به ارزهای

گرفته تا شکنجه و اعدام، چپاول مافیای حاکم و..... دستگاه قضایی و پلیس به جای محافظت از مردم به عنوان ماموران و نوکران حلقه به گوش نظام سرمایه‌داری عمل می‌کنند.

دوم

رهایی زنان و استقرار یک جامعه خالی از ستم و تبعیض

ستم به زنان یکی از ارکان اساسی نظام کنونی است سرمایه‌داری جمهوری اسلامی یکی از تمایزاتش با سرمایه‌داری اروپایی در اینست که از کار بدون مزد زنان در تربیت فرزندان و ارائه خدمات خانگی سود می‌برد. و نه تنها در تقسیم ارث طبق شریعه نصف مرد به زن تعلق می‌گیرد بلکه در کلیه حقوق اجتماعی جنس درجه دو محسوب می‌شود جنسیت گرایی و نابرابری جنسیتی ابزارهایی هستند که سرمایه‌داری برای ترویج تفرقه در بین توده‌ها استفاده می‌کند. نژادپرستی، همجنس گرا هراسی و سایر ایدئولوژی‌های مبتنی بر تعصب به همین شکل عمل می‌کنند.

جنسیت گرایی به این معناست که همه زنان با اشکال مختلف ستم روبرو هستند - از تبعیض در محل کار و فقدان دستمزد برابر، ایده‌هایی در مورد نحوه لباس پوشیدن، صحبت کردن، رفتار و به طور کلی زندگی زنان تا تهدید مداوم خشونت در خیابان‌ها، در محیط‌های اجتماعی و به خصوص در خانه. مبارزه برای برابری زن و مرد یک امر سترگ اجتماعی است که تنها با تغییر ریشه‌ای نظام جمهوری اسلامی است که می‌تواند آغازی شود برای رهایی زنان. آزادی زنان با لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید گره خورده است و تنها سوسیالیسم است که شرایط را برای تحقق یک جامعه برابر بوجود می‌آورد. سوم

بهداشت عمومی برای همگان

با گسترش فقر در سراسر ایران، شیوع وسیع بیماری‌ها، با تخریب محیط زیست و کمبود حتی آب آشامیدنی..... اکثریت عظیم مردم با مشکلات بهداشتی روبرو هستند. نظام کنونی کاملاً فرومانده و ناتوان در حل اولین ضروریات و نیازمندی‌های مردم است. بنابراین شعار تولید را بالا ببرید برای یک جامعه و نیروی کاری که از حداقل نیازمندی‌های بهداشتی محروم است تهی بیش نیست و سرنوشتی جز شکست در پیش رو ندارد همانند بقیه پروژه‌های جمهوری اسلامی در این چهل ساله. امروز بهداشت عمومی و رایگان برای همگان به خواست کلیه جنبش‌های اجتماعی ایران تبدیل شده است.



این روند اقتصادی با سایه و روشن‌هایی در سیاست کشورهای کوچکتر در برابر کشورها و قطب‌های بزرگ سرمایه‌داری و معظم جهان در حال اجرا است. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ روند نئولیبرالی شدن اقتصاد سرمایه‌داری را شدت بخشید. در این روند اساسی‌ترین تغییر در مناسبات نیروی کار جهان بود که عمدتاً توسط شرکت‌های فراملیتی پیش برده شد. این روند چه مشخصاتی دارد؟

امیر حسین خالقی استاد دانشگاه تهران در سایت دنیای اقتصاد سئوالی را به صورت مقدمه نقد وارگونه آورده است:

”آن چیست که باعث بحران مالی فراگیر سال ۲۰۰۸، فقر گسترده کودکان، تنهایی و انزوای گسترده مردم، از بین رفتن محیط زیست و گسترش حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی در سطح جهان شده است؟” البته جوابی که ایشان می‌دهند نه کامل است و نه دقیق ولی ما گوشه‌هایی از آنچه را که در نمایی کلی می‌بینیم ذکر می‌کنیم:

سیال شدن نیروی کار و ارزش نیروی کار در بازار و متعاقباً از بین رفتن امنیت شغلی بصورت قانونی، گسترش فقر در بین کارگران و زحمتکشان، گسترش کار کودکان، ویرانی و آلوده کردن محیط زیست، گسترش مواد مخدر و باندهای فروش سکس، به قدرت رسیدن حکومت‌های بشدت دست راستی و فاشیستی، نظامی‌گری، خصوصی سازی، رشد بی‌درو پیکر شرکت‌های فراملی، گسترش اختلاف ثروت بین کشورهای امپریالیستی و پیرامونی، بعد از جنگ دوم جهانی که پیمان برتون وودز در ژوئیه ۱۹۴۴ بسته شد و طلا به ارز مرجع جهانی تبدیل شد. موقعیت بی‌رقیبی برای امپریالیسم آمریکا و سرکردگی برجهان سرمایه‌داری بوجود آمد که باعث شد بیش از نیم قرن هیچ قدرت اقتصادی یارای مقاومت در برابر دلار را نداشته باشد. تا زمانی که جنگ سرد و دو اردوگاه هنوز موجود بود. تعادل بازارهای اقتصادی در غرب تحت رهبری آمریکا و سرازیر شدن دلار تحت اصل ۴ ترومن و تضمین فوق سود امپریالیستی بطور نسبی برقرار بود. دو جنگ کره و ویتنام هم با اینکه به شکست آمریکا منتهی شد ولی نتوانست ابر قدرتی آمریکا در سطح اقتصادی را به زیر بکشد. دلیل اصلی این بود که ساختارهای بین‌المللی شکل گرفته مانند صندوق بین‌المللی پول و..... به همراه دلار تقریباً همه اهرم‌های اقتصادی را در انحصار خود گرفته بود و آمریکا قادر بود که بدون کمترین فشار به اقتصاد خود، پوهای جنگ را از طریق فروش اسلحه و بازی با دلار و چاپ بدون پشتوانه دلار، جبران

کند. درعین حال آمریکا بزرگترین تولید کننده جهان بود و با فاصله بسیار زیادی از رقبای خود ژاپن و آلمان را پشت سر گذاشته بود. آمریکا عملاً بر اقتصاد اروپا چیرگی داشت. نکته‌ای که نباید در امر اقتصادی فراموش کرد این بود که شرکت‌های آمریکایی همراه با بانک‌های بزرگ، همزمان صدور سرمایه و فروش کالا و ابزار تولید را جلو می‌بردند. سهم آمریکا در اقتصاد جهانی در زیر نشان داده شده است.

در مقایسه سال ۲۰۰۰ آمریکا ۸۵ میلیارد دلار توازن مبادله به نفع خود با چین داشته است که در سال ۲۰۱۶ به حدود ۳۴۷ میلیارد دلار به نفع چین بوده است یعنی در ۱۶ سال گذشته اختلاف به حدود ۴۳۲ میلیارد دلار به ضرر آمریکا رسیده است و ما چین را به عنوان بزرگترین شریک تجاری آمریکا مطرح کردیم تا ابعاد تغییرات اقتصادی روشن‌تر شود نمونه دیگر اینکه سهم آمریکا از اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۱-۲۰۲۲ با ۲۲.۹ تریلیون دلار ۲۴ درصد بوده است در حالیکه این سهم در ۱۹۷۰ اقتصاد جهانی حدود ۴۷ درصد بوده است.

از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد که شرکت‌های فناوری و دیجیتالی و اینترنتی، رشد و گسترش فوق العاده‌ای یافتند. از آن زمان تا به امروز بیشتر آنها جزء ۱۰۰ شرکت پردرآمدی هستند که در اکثر آمارهای جهانی انتشار یافته‌اند مانند مایکروسافت، گوگل، علی بابا، اپل و غیره. در عین حال شرکت‌های دولتی مانند شرکت نفت آرامکو، نفت ایران، صنایع نظامی آمریکا و غیره ارتش بزرگی از کارگران و منابع مالی جهانی را در اختیار داشته و حجم عظیم‌تری از سرمایه را در اختیار دارند. رشد شرکت‌های فراملی و بزرگ شدن اقتصاد کشورهای درحال توسعه این امکان را بوجود آورده است که هر کشوری برخی از رشته‌های صنعتی اقتصادی را به صورت انحصاری اداره کند. روشن است که خصوصی سازی نیز بعلت رقابت افسار گسیخته سرمایه‌داری نیز رشد کرده است. در واقع دولت‌های سرمایه‌داری همچنان از کل منافع بورژوازی خودی دفاع می‌کنند. رقابت گروه‌های معظم جهانی هم به همین دلیل با اینکه رشته‌های کار در هم بصورت جهانی ادغام شده‌اند ولی بشدت باهم در حال رقابت و بیرون کردن یکدیگر از بازارهای جهانی هستند و این رقابت را با استفاده از ابزار دولت‌های خودی جلو می‌برند. جنگ در واقع ادامه سیاست دفاع از منافع شرکت‌های فوق و دولت‌های نماینده آنهاست. این منافع بر حسب شرایط

می‌تواند بصورت رقابت اقتصادی، توطئه‌های سیاسی، جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های رو در روی بلوک‌های قدرت در جهان، جلو رود. در عین حال جنگ یکی از اهرم‌های پولساز کشورهای بزرگ اقتصادی است که عمدتاً از طریق فروش سلاح و خدمات جنگی و سپس بازسازی ویرانی‌های جنگ بدست می‌آید تصویر و مطالب بالا نمایی کاملاً مختصر از حرکت سرمایه در جهان است، اینک نگاهی گذرا می‌اندازیم به گورکنان این سرمایه یعنی طبقه کارگر

سایت دانشنامه متعلق به ویکی پدیا جدولی از نیروی کار جهانی ارائه کرده است که از ۸.۲ میلیارد جمعیت جهان ۳.۸ میلیارد نفر را نیروی کار اعم از کارگران وزحمتکشان جهان تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر ۴۶.۳ درصد از جمعیت جهان مشغول تولید و کار هستند. در حالی که همزمان ۲۶ نفر در سال ۲۰۱۸ معادل نیمی از دارایی مردم جهان ثروت داشتند. در سایت رادیو فردا از گزارش آکسفام نقل شده است که ”این گزارش می‌افزاید ۲۲ ثروتمند بزرگ جهان به اندازه کل زنان آفریقا ثروت دارند: طی سال گذشته زنان و دختران، ۱۲.۵ میلیارد ساعت کار بدون مزد کرده‌اند که ارزش اقتصادی آن ۱۰.۸ تریلیون دلار است. آکسفام در آستانه اجلاس مجمع جهانی اقتصاد - موسوم به نشست داووس- در سوئیس این گزارش را منتشر کرده و هشدار داده است که یک درصد ثروتمندترین مردم برابر ۶.۹ میلیارد جمعیت جهان ثروت دارند که اگر تنها ۰.۵ درصد مالیات بر ثروت این افراد را برای یک دهه افزایش دهیم، منابع مالی برای ایجاد ۱۱۷ میلیون شغل جدید برای بیکاران فراهم می‌شود.“ البته آنچنان آمار سودهای شرکت‌ها و افراد ثروتمند جهان ابعاد تصاعدی پیدا کرده است که حتی رسانه‌های سرمایه‌داری هم آنرا نادرست می‌انگارند، آمارها نشان می‌دهد که کل سیستم سرمایه‌داری نیروی کار جهان را به بردگی مزدی کشانده است و مدتهاست که شرکت‌های بزرگ از نیروی کار ارزان جهانی استفاده می‌کنند.

سرمایه‌داری برای حفظ سیستم بردگی از هیچ جنایتی علیه نیروی کار فروگذار نکرده و نمی‌کند. جنگ‌های اشغالگرانه، جنگ‌های داخلی، بین کشورها، بین ملیت‌ها، جنگ فرقه‌ای- مذهبی و موج پناهندگان جهان... همگی در خدمت حفظ سیستم سرمایه‌داری و اسارت نیروی کار است. جنگ اوکراین و تحریم‌های اقتصادی رقبا علیه یکدیگر را هم بایستی در این راستا دید. جنگ به مفهوم ادامه سیاست با اسلحه، خود به تشدید بحران سرمایه‌داری



شرکت آمازون را ۱.۶ تریلیون دلار آمریکا ذکر کرده است. حال که ثروت و درآمد جف بیزوس رئیس هیئت مدیره قبلی و مؤسس شرکت آمازون را دانستیم، خوب است نگاهی به حقوق کارکنان و کارگران این شرکت معظم بیاندازیم تا ببینیم آیا این شرکت بین‌المللی قوانین بین‌المللی کار را رعایت می‌کند یا نه؟ در چندین اعتصابی که کارگران آمازون در آلمان داشتند یکی از درخواست‌هایشان افزایش حقوق بود. به گفته مدیران آمازون حقوق کارگران آمازون در آلمان ساعتی ۱۲ یورو است که ایده‌آل می باشد.

بر اساس داده‌های اعلام شده تا سال ۱۳۹۶ تعداد کارمندان آمازون از مرز نیم میلیون نفر هم گذشته است، در آمریکا شرکت آمازون ۹۵۰ هزار کارگر در آمریکا استخدام خواهد کرد که مدیران آن از دستمزد ساعتی بین ۱۵ تا ۱۷ دلار سخن گفته‌اند، کارگران اعتصابی آمازون اعلام کردند که از محیط‌های سالم کاری بویژه در موقعیت کرونا برخوردار نیستند. آنها دارای اتحادیه خود نبودند.

بارها کارگران بخش‌های مختلف آمازون بخاطر دستمزد، سالم سازی محیط کار، داشتن اتحادیه دست به اعتصاب زدند. کشمکش‌های قانونی و بوروکراتیک برای اجازه تشکیل اتحادیه کارگران آمازون در پیچ و خم‌های دادگاه‌های آمریکا چندین سال به طول کشید. اما با گسترش اعتصابات، شرکت آمازون مجبور به عقب نشینی شد. و بعد از مدتها مبارزه فعالین اتحادیه‌ای و کارگران همدوش یکدیگر در یک رای گیری، اتحادیه کارگران آمازون در

بخش استاتین آیلند به پیروزی رسید اتحادیه کارگران آمازون در شرایطی شکل قانونی پیدا کرده است که کارگران آمازون در صحنه مبارزه برای کسب خواست‌هایشان حضور فعال دارند این موضوع می تواند به قدرت اتحادیه برای چانه زنی با شرکت آمازون بیافزاید. در مرحله اول کارگران پیروز شده‌اند. اما این اولین پیروزی است آیا مبارزات کارگران آمازون می تواند به گسترش مبارزات دیگر بخش‌های کارگری کمک کند. کارگران آمازون نشان دادند که نقش کارگران شرکت‌های بزرگ بین‌المللی هر روز در مبارزات جهانی طبقه کارگر پر رنگتر می شود.



اقتصادی و غیر علنی سیاسی در مدت کوتاهی به دومین شرکت سود آور جهان تبدیل شده است و مدیر آن جف بیزوس از ثروتمندترین افراد روی کره زمین با ثروتی حدود ۱۸۸ میلیارد دلار آمریکا است. هیئت مدیره این شرکت همه از مدیران ارشد شرکت های شناخته شده جهان هستند. شرکت آمازون دارای شرکت‌های متعدد دیگری است که در رشته های مختلف الکترونیک و نرم افزار و سخت افزارها کار می‌کنند. تاسیس آمازون تحت نام های مختلف دیگر سال ۱۹۹۴ انجام گرفت.

سایت سرمایه در خرداد ۱۴۰۰ می نویسد: نکته‌ای که در این میان جالب است، آن است که در ۵ ماه اول سال ۲۰۲۱ به جز ثروت بزوس، ثروت ۹ نفر برتر از این فهرست ۱۰ نفر برتر با افزایش ثروت همراه بوده است که بیشترین مقدار آن متعلق به برنار آرنوی فرانسوی با ۵۶ میلیارد دلار در ۵ ماه است. ثروتمندترین مرد آسیا، موکش آمبانی از کشور هند با ثروت ۸۱ میلیارد دلاری است که در رتبه ۱۳ این فهرست قرار گرفته است. وی که در حوزه انرژی فعالیت می‌کند، از ابتدای سال میلادی ۲۰۲۱ حدود ۴.۳ میلیارد دلار به ثروت خود افزوده است. ثروتمندترین زن جهان نیز فرانسوا بتانکورمیر از فرانسه است که با ثروت ۹۰ میلیارد دلاری در رتبه یازدهمین فرد ثروتمند دنیا جای گرفته است.

اگر به لیست اعضای هیئت مدیره آمازون توجه کنید آنها هم دارای ثروت های میلیاردی هستند.

سایت یورو نیوز می نویسد: بر پایه شاخص میلیاردرهای جهان که از سوی بلومبرگ ارائه شده، در حال حاضر ثروت خالص ۱۱ نفر در جهان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار است و مجموع ثروت این یازده نفر حدود هزار و ۵۷۷ میلیارد دلار است که از تولید ناخالص داخلی اسپانیا به عنوان چهارمین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا بیشتر است. مطابق اعلام صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی اسپانیا به قیمت‌های جاری و بر پایه دلار آمریکا در سال ۲۰۲۰ کمی بیش از هزار و ۲۴۷ میلیارد دلار بوده است.

ما دو آمار بالا را ذکر کردیم که نقش شرکت‌های بزرگ جهان را در غارت ثروت از بازارهای جهان نشان دهیم. در این میان آمازون جایگاه ویژه‌ای دارد. سایت دیجیاتو در یک جدول آماری که خود ظاهرا از سایت‌های دیگر خارجی گرفته است ثروت

در جهان کمک کرده است، در عین حال جنگ راه گشای رقابت های سرمایه‌داری و گشایش بازارهای بیشتر، عدم ثبات اقتصادی، بیکاری وسیع، گرانی روزمره و فقیرتر شدن کارگران و زحمتکشان جهان از پی آمدهای این جنگ و جنگ‌های ویرانگر دیگری است که از ماهیت نظام امپریالیستی بوجود آمده به ویرانی بیشتر جوامع، و محیط زیست انسانی انجامیده است.

از یک طرف بربریت سرمایه‌داری و از طرف دیگر محیط زیستی که هر روز توسط سرمایه‌داری آلوده‌تر و ویران‌تر می‌شود. سرمایه‌داری جهانی با همه تضادهای درونی‌اش، برای حفظ سیستم موجود، علیه طبقه کارگر و کسانی که این سیستم استثمارگر را به زیر سؤال می برند، متحد در سرکوب هستند، طبقه کارگر جهانی در این جدال بزرگ بشریت برای گذار از سرمایه‌داری احتیاج به یک نیروی بین‌المللی از نیروی خود دارد که در این اوضاع آشفته جهانی جاییش خالی است. برای ایجاد آن طبقه کارگر هر کشور با سرنگونی بورژوازی کشور خود بیشترین کمک را به انترناسیونال پرولتری خواهد کرد. اما پیش درآمد چنین کاری؛ کمک به ایجاد احزاب پر قدرت کمونیستی در همه کشورهای جهان است.

پیش بسوی انقلابات کارگری

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری

زنده باد سوسیالیسم

مهران پیامی ۱۴۰۱

به مناسبت پیروزی کارگران آمازون

شرکت آمازون یکی از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و امپریالیستی است که مدت زیادی از طول عمرش می گذرد ولی در مدتی کوتاه به یکی از بزرگترین و ثروتمندترین کمپانی های جهان تبدیل شده است. روزنامه‌های قلم به مزد سرمایه‌داری بصورت دائم و پیگیرانه از رهبری و مدیریت و نو آوری در آمازون داد سخن می رانند و سعی می کنند که به مناسبات دیگری که آمازون را در مدتی کوتاه به ثروت‌های سرسام آور و افسانه‌ای رساند، گفتگو نکنند. شرکت آمریکائی آمازون که قبلا عمدتا یک شرکت فروش کتاب و بیشتر خرده فروشی اینترنتی بود و هنوز هم این کار را ادامه می‌دهد، با ورود به دیگر عرصه‌های

پیش به سوی ایجاد تشکلات مستقل صنفی و سیاسی کارگری

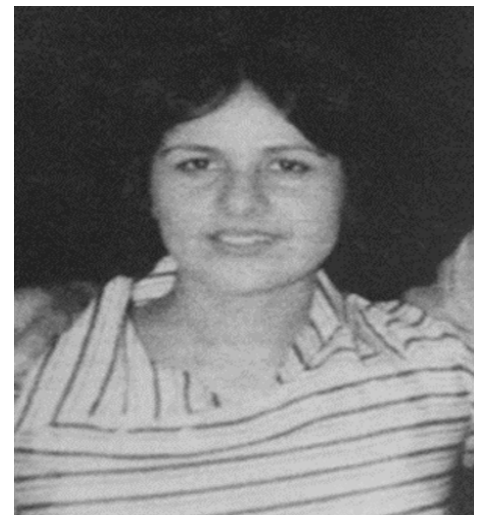


به یاد ترانه لطفعلیان

ترانه لطفعلیان از رفقای جوان سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران، مشاور حقوقی سازمان زنان در سالهای پس از انقلاب، جزو کار گروه نشریه رنجبر در دوره فعالیت‌های مخفی و زیر زمینی - سالهای مقاومت و مبارزه تا آخر - او را در پائیز ۶۱ در تهران دستگیر می کنند، در زندان اوین زیر شکنجه به قتل می رسانند. به راستی چگونه می توان این کینه تیزی نظام‌های شاهنشاهی و ولایت فقیه را نسبت به زنان ما مانند ترانه، وفا جاسمی و معصومه طوافچیان را توضیح داد؟ دشمنی ستمگران با توده‌ها البته در تاریخ سر زمین ما زبازد است.

ماهیت ضد کمونیستی بورژوازی ایران در دوران معاصر هم؛ دست در دست سرمایه جهانی چه در سایه خدای شاهنشاهی و چه نماینده امام ولایت فقیه چنان خشن و ضد انسانی است که خیال حل مسالمت آمیز مشکلات جامعه کنونی ایران را به توهمی تبدیل کرده است.

به یاد ترانه شاعری بی نام شعری سروده و در رنجبر شماره ۶ خرداد ماه ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است



خورشید شب

نام تو را به یاد ندارم
 اکنون که در خیال خویش
 بر نی نی دو چشم روشن
 توخیره گشته‌ام
 با من بگو به چه نامی صدا
 کنم ترا
 دیر آشنای من!
 اینک که می سرایمت؟
 با من بگو چهره‌ی صاف و نجیب

تو

با من بگو، چگونه بود

در لحظه‌ای که سینه‌ات، رگبار

سرب داغ را

آماج‌گاه شد؟

با من بگو

وقتی که گیسوان نرم ترا

پنجه‌ی باد سحرگهان

آشفته کرده بود،

در بیکران ذهن تو آندم چه می

گذشت

اندیشناک چه بودی،

به من بگو

وقتی که دستهای نازکت از پشت

بسته بود؟

می بینمت

در آن پگاه سرد

با قامت ظریف، ایستاده‌ای و

نگاهت بر آسمان

در انتظار طلوع دوباره‌ی خورشید

مانده است.

می بینمت

چون بارهای بار

تنها نشسته‌ای و با انگشت‌های

خویش

یک یک، سرود خشم غم‌آوای

رنج خلق را

در قالب بلور واژه‌ها

بر صفحه صفحه‌ی شب‌نامه میزنی.

آنگاه،

می بینمت

کز روشنایی دو چشم زلال تو

انبوه نیزه‌های نور

سوی ظلم شب

پرتاب می‌شوند.

نام ترا را به یاد ندارم

اما

بگذار من ترا،

"خورشید شب" صدا زنم

کمونیسم علمی برای شناخت

کمونیسم علمی برای شناخت و تغییر انقلابی جهان

جهان به کدام سو می رود و نقش تاریخی طبقه کارگر در براندازی نظام سرمایه‌داری چگونه می تواند تحقق یابد؟ حزب ما بنا به وظیفه و بعنوان گردانی از لشکر طبقه کارگر ایران سالهاست در حد توانایی خود با افت و خیزهایی علیه نظام‌های سرمایه‌داری حاکم از سلطنت گرفته تا ولایت فقیه مبارزه می کند و در سطح جهانی هم سنگر با جنبش کارگری و کمونیستی قرار داشته و همچنان از شعار "کارگران جهان متحد شوید" پیروی می کند. پای در عمل بودن حزب ما از همان آغاز بریدن از رهبری حزب توده ایران در شصت سال پیش کادرهای ما را با تمام بی تجربگی، تعلق به طبقات خرده بورژوازی و بورژوازی، وارد دریای بیکران مبارزه اجتماعی کرد که باید می آموختند، صحت و سقم نظرات و تئوری‌های راهنمای خود را در تلفیق با شرایط مشخص جامعه ایران و در پراتیک توده‌ها می سنجیدند و با جمع‌بندی دایمی از کارها به نو سازی خود و برنامه و سیاست‌ها می پرداختند و اشتباهات را اصلاح می کردند و با درایت‌تر به راه خود ادامه می دادند. در مرام ما هیچ راه دیگری نبود جز رفتن به ایران و به جنبش داخل کشور پیوستن و در عمل یافتن راه درست تلفیق یافته با شرایط ایران و سطح توده‌ها. با اینکه از تجارب احزاب و سازمان‌های دیگر بسی می آموختند، با اینکه در سراسر جهان کادرهایمان تجاربی چند بدست آورده بودند اما از شما چه پنهان بارها افتادیم و بلند شدیم، کوچک بودیم بزرگ شدیم بازهم کوچک شدیم، بعضی از رفقای ما را دستگیر کردند و کشتند، بعضی در نیمه راه کنار رفتند و خسته شدند، بعضی دیگر به ستیز با کمونیسم برخاستند و اما هیچگاه پرچم سرخ ما به زمین نیفتاد و ادامه دهندگان همچنان در شرایط بسیار سخت ادامه دادند.

پراتیک حزب ما جنبه‌های مختلفی دارد. از کار در خارج کشور میان دانشجویان شروع می شود، تا انتقال نیرو به داخل، کار با نیروهای چپ در اوایل دهه چهل توسط گروهی که به ایران گسیل شده بودند که به اتهام دروغین ساواک به بهانه ترور شاه دستگیر شدند، شرکت در مبارزه مسلحانه ایل



قشقایی به رهبری بهمن قشقایی، پیوستن به گروه مسلحانه کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره، شرکت در مبارزه انقلابی و میهنی خلق کرد در عراق و بردن اندیشه‌های کمونیستی در میان انقلابیون کرد و ایجاد پیوندی ناگسستگی با انقلابیون کرد هر چهار پارچه کردستان، کار طولانی در میان کارگران ایرانی مهاجر در خلیج فارس، موفق شدن در رسیدن به ایجاد یک رهبری داخل که از همان آغاز با رهبری حزب توده اساس اختلاف بود، هسته‌ای از رهبری که اکثریت زنان بودند و در جنبش کارگری ایران تازگی داشت - رفقا پرویز واعظ زاده مرجانی، پزشک معصومه طوافچیان، پرستار وفا جاسمی، خسرو صفایی که توانست از سال ۱۳۴۷ تا اواخر ۱۳۵۵ در داخل دوام آورند و پس از دستگیری اکثری از زیر شکنجه به قتل رسیدند. اما آنها لب نه گشودند تا رفقای کادر باقی مانده در ایران زنده بمانند و جای خالی رهبری را پر کنند- عباس صابری، عباس تهرچی و خسرو سجادی جای آنها را پر کردند. بی شک در میدان جنگ طبقاتی این دستاورد بزرگی بود که با تمام کینه توی‌های مستقیم شاه با سازمان انقلابی حزب توده، با تمام دشمنی‌های رویزینست‌های حزب توده با تمام نقش مخرب سیروس نهاوندی سازمان توانست خود را نوسازی کند و همچنان به کار در داخل ایران ادامه دهد. وجود این تشکیلات داخلی توانست در سال‌های انقلاب پنجاه شش و پنجاه وهفت شرایط را برای گسیل بازهم بیشتر نیرو به داخل فراهم آورد و با سرعت در مدتی کوتاه پس از انقلاب در اکثر استان‌ها تشکیلات را گسترش دهد. پس از انقلاب ۹ سازمان و گروه با گرایش م.ل.ا. طی روندی بر اساس اصول و برنامه متحد می شوند و حزب رنجبران ایران را بنا می نهند. امری که در تاریخ جنبش کمونیستی ایران تا آن زمان نادر بود و در مدتی کوتاه با استفاده از شرایط مناسبی که بر اثر عدم تسلط کامل دستگاه‌های امنیتی قدرت سیاسی جدید وجود داشت تشکیلات حزب توانست در کارخانه‌ها سازماندهی کند، تشکلات توده‌ای بوجود آورد. با اینکه مدتی کمتر از یک سال دچار انحراف سیاسی راست شد. اما به اشتباه خود پی برد، جنگید و موقوع بخشی از کادرهای خود را با کمک و یاری رفقای کومله و حزب دموکرات به کردستان انتقال داد و در کنگره دوم حزب در چخماق با نقد همه جانبه خط مشی سیاسی برخورد دو گانه به رژیم تازه تاسیس شده

خمینی علل انحراف را مورد تحلیل قرارداد. از آن زمان تابحال حزب رنجبران ایران برای یکی شدن احزاب و سازمان‌های کمونیستی در پیوند با جنبش کارگری بر اساس اصول و برنامه مبارزه می کند و همچنان روی ایجاد چنین وظیفه‌ای بعنوان امری ضروری و مبرم پافشاری دارد. نتیجه این سال‌های طولانی می توان گفت اینست که طبقه کارگر بدون داشتن یک تشکیلات آوانگارد، متشکل از کادرهایی مسلح به کمونیسم علمی و با شناخت عمیق از شرایط جامعه ایران می تواند پیروزی بر دشمن خود یعنی طبقه سرمایه را محقق سازد. ما در سلسله مقالاتی به نقد این گذشته به شیوه دیالکتیکی خواهیم پرداخت و زمینه‌های تکاملی حزب را مورد بررسی قرار میدهم. در اینجا با توجه به اوضاع کنونی جهان و ایران روی نکته ای بعنوان یکی از دستاوردهای حزب رنجبران ایران خم می شویم:

حزب ایسم‌ها را کنار گذاشت و اساس اندیشه خود را کمونیسم علمی قرار داد.

روند تکاملی تضادهای اجتماعی بر اثر بحران ساختاری سرمایه‌داری، ورشکستگی کامل نئولیبرالیسم، رشد گرایش فاشیستی در کشورهای سرمایه‌داری‌های اروپایی، تلاش امپریالیسم آمریکا برای ادامه سلطه بر جهان بعنوان ابر قدرت بلامنازع به جنگ و آشوب کشانده شده است. چنین بنظر می رسد جنگ اوکراین یکی از آن درنگ‌های تاریخی است که تغییرات کیفی بزرگی را در پی خواهد داشت. صف آرائی‌ها چنان در هم ریخته که سگ هم صاحب خود را نمی تواند پیدا کند. امپریالیسم آمریکا زیر پرچم دروغین دفاع از دموکراسی و اصول حقوق بشر، از راست‌ترین جناح نئوفاشیستی تا نئولیبرال‌ها و سوسیال دموکرات‌ها را به صف کرده است و تمام قدرت نظامی، سیاسی، رسانه‌ای خود را بکار گرفته‌اند که حاکمیت کنونی روسیه فدرال را به سرکردگی پوتین سرنگون کند. زدن پوتین برای بالکانیزه کردن قدرت روسیه فدرال در خدمت استراتژی جهانی برای حفظ نظام سرمایه‌داری به تنهایی و به سرکردگی آمریکاست. کودتای پارلمانی علیه عمران خان در پاکستان این روزها کاملاً نشان دهنده این نقشه استراتژیکی است که همچنان با شیوه‌های جنگ و کودتا توسط آمریکا سال‌هاست دنبال می شود.

از سوی دیگر خرده بورژوازی ایران، آلترناتیوهای گوناگون خرده بورژوازی و بورژوازی ایران هم همچنان در سنگر ضد کمونیستی و کارگری

برای جانشینی واستقرار نظام سرمایه‌داری دیگر پرو آمریکایی در تلاشند. بنابراین درک عمیق این اوضاع و نتیجه‌گیری درست از منظر طبقه کارگر و انقلابات پرولتاریایی برای ما دارای اهمیت تعیین کننده است.

در برابر ما این پرسش مطرح است که مادی باوران تاریخی و دیالکتیکی چگونه اوضاع را می بینند و ارزیابی می کنند؟ پاسخ صحیح دادن می تواند نقشی تعیین کننده در تکامل اوضاع بسود طبقه کارگر، جنبش‌های اجتماعی و چه بسا تحولات بزرگ انقلابی آینده داشته باشد. برای اینکه بتوان پاسخی صحیح به این اوضاع داده شود، چه ابزار درستی را باید بکار گرفت؟ چگونه می توان اینهمه اختلاف را در باره واقعیتی که جلو چشمان همگان در جریان است توجیه کرد و از آن سر درآورد؟ برای این کار کمونیسم علمی سبک کاری را پیشنهاد کرده است که چگونه رسیدن به پاسخ صحیح را مشخص می کند. بنابراین در گام اول برای نشستن به قضاوت این راه و روش را تشریح می کنیم تا زمینه‌ای فراهم شود که با کار جمعی و بکار برد شیوه صحیحی کار تحقیق و بررسی نتیجه را همه جانبه‌تر و ژرف‌تر بیابیم.

موضع طبقاتی کمونیسم علمی که بر سنگ خااری مادی باوری تاریخی و دیالکتیکی قرار دارد بر اینست که موضع طبقاتی نقش تعیین کننده‌ای در امر تحقیق و بررسی دارد و نتیجه حاصله را مشخص می کند. امروز ما بطور عریان با همین حقیقت روبرو هستیم. صاحبان رسانه‌ها گنجشک را رنگ می کنند و بعنوان قناری در بازار آب می کنند. بقول لنین وقتی منافع طبقاتی در میان باشد بدیهی‌ترین معادلات هندسی هم زیر سوال می رود، نتیجه دو ضرب در دو میشود پنج. نه چهار. حال این پرسش طرح می شود چگونه می توان چنین موضعی را مشخص کرد و مطمئن شد انسان محقق و قاضی حاکم در این موضع قرار دارد؟ در این مورد باید اولین آزمایش را با دل و احساس شروع کرد. به نقلی از مائوتسه‌دون توجه کنید: در خانواده‌ام می گفتند با کارگران نشست و برخاست نکن چون کثیف‌اند و دست‌های چرکینی دارند. بعدها که بزرگ شدم و با کارگران آمیختم فهمیدم آنها خوش قلب‌ترین انسان‌ها هستند. باور بدین نکته داشت، باور به این قضاوت تاریخی مارکس داشت که طبقه کارگر است که گور کن سرمایه‌داریست و تا آنجا پیش رود که باور کند که تاریخ را تابحال توده‌ها



که اصول را با شرایط مشخص اجتماع‌شان تلفیق دادند و راهی را در پیش گرفتند که با خصوصیات زیر بنایی و روبنایی جامعه میخواند و تطابق داشت. **برایی و نیروی کمونیسم علمی در تلفیق آن با شرایط مشخص است،** الگو برداری در کشور ما لطمه بزرگی به مبارزات توده‌های زحمتکش کشورمان وارد کرده است. با اینکه می شود گفت امروز کل نیروهای چپ بر این نظرند که جامعه ایران سرمایه‌داریست اما سر خصوصیات آن و برنامه سیاسی انقلاب تفاوت‌هایی دیده می شود و این خود یکی از عللی است که امر وحدت کمونیست‌ها را مشکل کرده است. برای یکی شدن و وحدت تا سطح یک حزب پیشرو پرولتاریایی تنها می توان روی اصول به وحدت رسید بلکه اصول تلفیق داده شده را هم باید همراهش کرد یعنی باید هم روی اصول و هم روی برنامه متحد شد. برنامه را باید ازدل جنبش های کنونی بیرون کشید و طی یک روند از پراتیک به تئوری و از تئوری به پراتیک آنرا صیقل داد.

شیوه تفکر

اندیشیدن و چگونه اندیشیدن هم جنبه طبقاتی دارد. پرولتاریا در تکامل اوضاع هیچ ندارد که از دست بدهد و ستم و استثمار که قرن‌هاست می شود درست ناشی از خلع سلاح کردن ستمکشان و تبدیل آنها به هیچ بودگان است. رسیدن به حقیقت و یافتن راه حل درست نقش مهمی در رهایی پرولتاریا و کل بشریت دارد. چنانچه تاریخ مبارزات طبقاتی را بررسی کنیم بویژه در دوران معاصر می بینیم ذهنیگری نقش مهمی داشته است. یعنی کافی نیست یک حزبی، دسته‌ای و یا فردی بگوید من چون در موضع طبقاتی درستی هستم، یا چون کارگرم پس به خطا می روم. در اینجاست که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، یافتن همه جانبه تضادها، در نظر گرفتن مناسبات بین تضادها، عمده و غیر عمده بودن آنها، جابجا شدن تضادها و هزاران مناسبات دیگر را باید برای رسیدن به قضاوت صحیح در نظر گرفت تازه با تمام این همه تلاش و رعایت اصول بردن آن در عمل است که صحت و سقم آنرا مشخص می کند. در مورد سیاست‌ها کار کمونیست‌ها بسی سخت‌تر است چون درستی سیاست خود را تنها با بردن آن میان توده‌ها و قبول آن توسط توده‌ها می توان سنجید. اصرار حزب ما در این سال‌های طولانی برای پیوند با جنبش کارگری و حرکت از خواست توده‌ها در امور آنها از این اساسی‌ترین اصل مادی

پرداخته شده، صیقل خورده و تکامل می یابند. در اینجا روی چند مقوله که می تواند در تحلیل اوضاع بکار گرفته شود خم می شویم. میدانیم که کار سترگ مارکس در نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری است. می شود گفت تمام زندگی‌اش را وقف شناخت نظام سرمایه‌داری کرده است. در تحلیل سرمایه‌داری به تئوری‌هایی دست یافت که هنوز هم با تغییرات عظیمی که سرمایه کرده هنوز معتبرند. ایدئولوگ‌های ضد کمونیست مذبوحانه تلاش کرده‌اند که طبقه کارگر را از این دریای راستی دانش محروم کنند. اما هیچ تبلیغات پوچی نمی تواند برای همیشه جلو واقعیات را بگیرد. مگر بحران ساختاری ۲۰۰۸ نبود که مجله تایم نوشت مارکس درست گفت. تئوری مارکس در باره اجتناب ناپذیری بحران عمومی نظام سرمایه‌داری همچنان ادامه یافته است. تئوری انباشت سرمایه و گرایش سود به آهنگ نزولی و تکامل سرمایه‌داری به مرحله انحصارات مالی، تفیلی‌گری و امپریالیسم که لنین بر این گنجینه افزود از جمله ابرزاری هستند که امروزه برای شناخت دقیق‌تر باید بکار گرفت. تدارک انقلاب اکتبر، پیروزی آن و استقرار دیکتاتوری پرولتاریایی پس از گذشتن از یک جنگ داخلی و آغاز ساختمان سوسیالیسم گنجینه ایست که هر انقلابی پرولتاریایی باید بدان دست یابد. بیست سال مبارزه ایدئولوژیکی بلشویک‌ها به رهبری لنین علیه نارودنیک‌ها و منشویک‌ها و در سطح جهانی با رویزیونیسم کائوتسکی مرتد، جمع‌بندی لنین از نتایج انقلاب اکتبر و دو اثر برجسته امپریالیسم..... و چپ روی بیماری کودکانه در کمونیسم دامنه تئوریک کمونیسم علمی را گسترش داد. بی شک پراتیک انقلاب چین هم دارای دستاوردهایی است که از میان آنها نظریه مائو در باره مبارزه میان دو خط مشی در درون حزب و ضرورت آشکار کردن این مبارزات و شرکت دادن توده‌ها در نوسازی حزب کمونیست و کل جامعه دارای ارزش تاریخی است. مبارزه حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون علیه رویزیونیسم خروشچفی و تولیاتی نقش بسزایی در ایجاد جنبش نوین کمونیستی داشت که متأسفانه با **مرگ او در زمانی نتوانست ثمره آن را درو کرد.**

تلفیق به شرایط مشخص

مادیگرایی تاریخی و دیالکتیک پراتیک را اساس شناخت می داند و درستی تئوری‌ها را با پراتیک اجتماعی محک می زند. در این مورد جنبش‌هایی توانستند به پیروزی رسند

ساخته‌اند ولی به دروغ بنام شاهان و حاکمان ثبت کرده‌اند و مهمتر اینکه زیبایی زندگی را در تلاش برای تغییر این اوضاع تا تفسیر آن. آنوقت می توان مطمئن بود در موضع راستین طبقه کارگر قرار داری. کمونیسم علمی همانطور که لنین بیان کرده است از ترکیب سه زمینه پراتیک اجتماعی کشورهای اروپایی شکل گرفته است و توسط مارکس و انگلس تدوین گردیده است. برای مطالعه بیشتر ضروریست به آثار آنها رجوع کرد. ما در اینجا در زیر گذرا به بعضی جنبه‌های آن اشاره می کنیم که سیمایی عمومی از آن بدست دهیم.

اصول

رویزیونیست‌ها اصولی را در کمونیسم نمی شناسند و کسانی را که روی اصول پافشاری می کنند دگماتیست، سنتی برچسب می زنند. کمونیسم علمی مانند هر علم دیگری دارای اصول و تئوری‌های خود است. موضع طبقاتی کارگری هنگامی مستحکم و استوار می شود که از مرحله دل عبور کند و به مرحله مغزی یعنی شناخت و شیوه درست اندیشه برسد. اساسترین اصول در کمونیسم علمی اینست که نه تنها قبول کنی که در جامعه طبقات موجودند و هر روز در توصیف طبقه کارگر و وجودش بنویسی و سخن برانی، نه تنها به مبارزه طبقاتی و وجود مبارزه طبقاتی در تاریخ اذعان کنی و مراحل تکاملی جوامع بشری را هم بشناسی بلکه مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه جامعه بدانی که در روند تکاملی طبقه‌ای طبقه دیگر را بر می اندازد و دیکتاتوری خود را جایگزین می کند. این روزها رویزیونیست‌های مدرن اصل اساسی دیکتاتوری طبقاتی را رد می کنند. آنها جنایات بورژوازی را در حق ستم‌دیدگان نادیده می گیرند، زالو صفتی و جنایتکاری رهبران بورژوازی را می پوشانند. کافی است تنها به تاریخ صد ساله حاکمیت بورژوازی ایران رجوع کنیم تا به کینه سرمایه‌داران نسبت به کارگران پی ببریم. در پرتو این اصل اساسی است که ضرورت ایجاد یک حزب کادری پیشرو طبقه کارگر، ایجاد تشکیلات مسلح و سازماندهی سراسری کلیه جنبش‌های اجتماعی مطرح است و امروز ما در ایران با تمام ناراضی بودن اکثریت مردم از حکومت و مشتی کوچک صاحبان قدرت همچنان بیش از چهار دهه است بر سرکارند.

تئوری

کمونیسم علمی هم مانند هر علم دیگری دارای تئوری است که در روند تکاملی خود



باوری تاریخی و دیالکتیکی بر می خیزد.

جمع‌بندی

ما تا اینجا به تشریح کمونیسم علمی پرداختیم یعنی اهمیت موضع طبقاتی، اصول در کمونیسم علمی، تئوری‌های آن و نقش برآیی و سبز بودن آنرا در امر تلقیق با شرایط مشخص برجسته کردیم و پس از آن نقش شیوه تفکر پرولتاریایی را برای رسیدن به حقیقت و مناسبات آنرا با پراتیک شناساندیم حال می‌رسیم به نقطه آغازین یعنی بکار بردن همه این آموزش‌ها برای رسیدن به یک نظر علمی و درست در باره جنگ اوکراین. ادامه دارد.....

محسن رضوانی

ترزا نوچه: گشتار توسط فاشیسم.... بقیه از صفحه آخر

بورژوازی دشمن طبقه کارگر است و چگونه از جنایتکارترین نیروها کمک می‌گیرد که کارگران و جنبش‌های کارگری را سرکوب کند تا کارگران نتوانند حتی به ابتدایی‌ترین حقوق خود دست یابند. کشف بزرگ "مارکس" در این است که توضیح می‌دهد، چگونه ارزش اضافی توسط کارگران و بهره‌برداری از آن توسط سرمایه‌داران صورت می‌گیرد. این گفته "مارکس" به بهترین شکل استثمار بی‌رحمانه صاحبان سرمایه علیه نیروهای مولده را توضیح می‌دهد. و در طول تاریخ ما شاهد اینکه چگونه نماینده‌های صاحبان سرمایه در حکومت‌های سرمایه‌داری از هر امکانی برای خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران استفاده می‌کنند بوده‌ایم. نمونه آن را امروز در ایران مشاهده می‌کنیم که حکومت سرمایه‌داری مذهبی اعتراضات کارگران را سرکوب می‌کند، آنها را دستگیر میکند شکنجه می‌کند و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌کند، اما کارگران مقاومت می‌کنند، چرا که چیزی برای از دست دادن ندارند. سرمایه کارگران، دستان پینه بسته است که با آن تولید می‌کنند و دستمزدشان همان مبلغ حداقلی است که بتوانند زنده بمانند تا برای صاحبان سرمایه ارزش اضافی بسازند. بنابراین همانگونه که "ترزا" در مورد جنبش کارگری ایتالیا توضیح می‌دهد مشاهده می‌کنیم که کارگران در همه جای دنیا در برابر این استثماربیرحمانه مقاومت می‌کنند.

"ترزا" که خود کارگری پیشرو و پیشتاز بود توضیح می‌دهد، چگونه کارگران به کمک یکدیگر سلاح تهیه کردند، گروه‌های کمک اولیه را سازماندهی کردند و بلاخره "گروه مسلح خلق" را به همراه بقیه کارگران، که آنها نیز به فکر مسلح شدن برای مقابله با فاشیسم شدند، بوجود آوردند:

ترزا در کتاب خاطراتش ادامه می‌دهد: "..... از بهار سال ۱۹۲۱ هر بار بیشتر آوازه "گروه مسلح خلق" به مثابه یک گردان واقعی رزمندگان بگوش می‌رسید. این گروه از کسانی تشکیل شده بود که بطور واقعی در جنگ شرکت کرده بودند و موارد استعمال سلاح را به خوبی می‌دانستند ما جوانان، شیفته "گروه مسلح خلق" بودیم و این اسم مورد تحسین ما بود، اما سوال اینکه چرا حزب چیزی در این باره نمی‌گوید و چرا رفقای که تمایل داشتند در "گروه مسلح خلق" نام نویسی کنند، تشویق به اینکار نمی‌شوند. در این مورد تحقیق کردیم، تقاضا کردیم و پافشاری کردیم. با وجود این جوابی که به ما دادند منفی بود. به ما گفتند نمی‌توانیم به "گروه مسلح خلق" بپیوندیم، زیرا سازمانی است که از نظر سیاسی اصالت ندارد و احتمالاً در دست افراد مشکوک است، کارگران خوبی هم در صفوف آن بودند، ولی امکان داشت مورد سوء استفاده افراد ناباب و مشکوک قرار گرفته باشند. ما مطرح کردیم اگر به طور گروهی به آنان بپیوندیم رهبری را می‌توانیم در دست بگیریم و از افراد ناباب خود را خلاص کنیم. هر چه پافشاری کردیم کاری از پیش نبردیم. دستور همچنان پا برجا بود..... ما هیچ گاه نفهمیدیم این دستور از جانب چه کسی بود و منظور از آن چه بود..... جوانان می‌گفتند مرض رفرمیسم به رهبران ما هم سرایت کرده است. شاید به خاطر همین ناخوشنودی بود که بعدها ایجاد گروهی رزمنده با ترکیبی مورد اعتماد را هدایت کردند" همانجا ص ۸۹ وجود تشکیلات کمونیستی و هوشیاری شوراهای کارگری که امروز به آن اشاره می‌شود، چگونه لازم و ملزوم یکدیگرند و همواره در دوران سوسیالیسم نیز لازم است این دوبه موازات یکدیگر ادامه یابند. در این صورت حزب کمونیست پیوندش با توده قطع نخواهد شد که طبعاً خود مقوله ایست که نیاز به گفتمان و بحث در جنبش چپ از یکطرف و آلترناتیوهای کارگری از طرف دیگر دارا است.

ترزا در ادامه می‌نویسد: " آن روز صبح

گروه‌های ما در برابر "گرکو" که برای ما سخنرانی کوتاهی می‌کرد و وظایف ما را تذکر می‌داد به صف ایستادند. "لونگو" به عنوان فرمانده همه تیم‌های تورینوتعیین شد. به گردان دختران نام "رزا لوکزامبورگ" داده شد و تحت فرماندهی رفیق "ترزا رکیا" قرار گرفت. به من مسئولیت گرفتن پرچم را دادند و آنگاه که به تریبون خوانده شدم تا با تشریفات خاص پرچم را تحویل بگیرم از شدت هیجان راهم را گم کردم و به داخل حفره زیر سن که برای سوفلور در نظر گرفته شده بود افتادم. "روجر" فوراً دستش را بطرف من دراز کرد، تا قبل از انفجار خنده مرا از سوراخ بیرون بیاورد. در پایان تظاهرات باید همه عقل و توانمان را جمع می‌کردیم تا از دست پلیس که خانه ملت را محاصره کرده بودجان به سلامت در ببریم. به عنوان پرچمدارگی بایستی بگذارم پرچم به دست دشمن بیفتد. از این جهت چوب پرچم را که از چند تکه درست شده بود و تکه‌ها ازهم جدا می‌شد را جدا کردیم و زیر پالتوی دو رفیق زن قد بلند پنهان کردیم. پارچه آن را هم خودم به دور کمرم پیچیدم. وقتی به منزل رسیدم چوب و پرچم را سرهم کردم. سپس زمانی که مخفی شدم پرچم و چوب آنرا زیر شیروانی اتاقم در خیابان "کنسولاتو" مخفی کردم. اگر هم موش‌ها خدمت پرچم رسیده باشند، احتمال دارد تکه چوب آن تا حال باقی مانده باشد".

ص ۹۰ و ۹۱

تا سال ۱۹۲۱ تنها حزب، از نیروهای چپ در ایتالیا بود، سال ۱۹۱۴ اختلاف‌هایی در حزب سوسیالیست بوجود آمد. جناحی از حزب سوسیالیست با تظاهر به دفاع ازمنافع ملی در جنگ شرکت کرد. در حالی که جنگ اول جهانی، جنگی بین کشورهای سرمایه‌داری برای گسترش سرزمین‌هاشان بود. در سال ۱۹۱۴ ایتالیا در جنگ شرکت می‌کند و بخشی از زمین‌های شمال ایتالیا را بنام "ترنتینو" را که حکومت اتریش با تجاوز به خاک خود منضم کرده بود باز پس می‌گیرد، اما این پیروزی به بهای کشته شدن جوان‌ها و مردم بیگناه ایتالیا در این جنگ خامانوسوز بود. جنگی که درهم گسیختگی اقتصادی، فقر، گرانی و بیماری برای مردم ایتالیا به ارمغان آورد. کمونیست‌ها این جنگ را جنگی بین کشورهای سرمایه‌داری برای اهداف پلید و تجاوزکارانه خود به سرزمین‌های یکدیگر می‌دانستند. کارگران نیز مخالف جنگ بودند، چراکه می‌دانستند



میلیاردی در پشتیبانی نظامی از شوونیست‌های تزاری کرم‌لین نشین، که بالاترین نظام پادشاهی و ارتجاعی در تمامی اروپا هستند، و در جهت آماده سازی آنها در حمله به آلمان خرج کرده‌اند.

اما واقعیت این است که سرمایه‌داری انگلیسی/فرانسوی در این جنگ، هدفی به جز تسخیر بخش‌ها و مستعمراتی از کشور آلمان که در حال حاضر به علت نرخ رشد و توسعه اقتصادی بالا و پر سرعت به رقیب تبدیل شده است ندارد. این کشورهای به اصطلاح دموکراتیک و پیش رفته، با کمک‌های خود به رژیم توحش تزاری، در صدد این هستند که از طرفی لهستان و اوکراین،.... را به بند بکشاند، و از طرفی دیگر و بسیار مهم تر، هر چه بیشتر انقلاب روسیه را به خیال خود خفه کنند.

از منظر ما سوسیال دموکرات‌های روس که همانا نظرگاه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تمامی ملیت‌ها و اقصادی نقاط روسیه است، ضرر کمتر در شکست و سقوط سلطنت تزاری است که ارتجاعی‌ترین و بربرترین دولت در اروپا بوده و باعث اصلی رنج و محنت بسیاری از ملیت‌ها و اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردمی در اروپا و آسیا شده است.

اما وظیفه اصلی و تبلیغات و آژیتاسیون سیاسی سوسیال دموکرات‌های اروپایی، باید علیه شکل گیری هرگونه اتحادی از جمهوری خواهان نظام‌های سرمایه‌داری در اروپا باشد، که آنها خواهان و مبلغ اشکال مختلف شوونیسم هستند. سوسیال دموکرات‌های اروپایی باید این توطئه و سیر دوار را برملا کنند. باید دانست که بدون سرنگونی انقلابی در آلمان، اتریش، سلطنت روسیه هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

جنگ و همچنین انقلاب سوسیالیستی به هر تقدیر در تقویم کشورهای به اصطلاح پیشرفته قرار گرفته است..... تنها تبلیغات و عمل پرولتاریای انقلابی، این جنگ امپریالیستی را به یک جنگ داخلی و انقلابی تبدیل کرده و دامن خواهد زد.

بریده‌ها و چکیده‌ای از مقاله "جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه" لنین، نوامبر ۱۹۱۴

برگردان از م. اسفندیاری

آن کار می کردند. کوچکترین مقاومت قانونی علیه فاشیسم، سرکوب می شد. حکومت نظامی اعلام شد، موسولینی به درون دولت فراخوانده شد و به این ترتیب دوران بیست ساله سیاه آغاز شد.

در شماره بعد رنجبر ادامه دارد.....

لیلا آوریل ۲۰۲۲

چکیده ای از مقاله لنین.... بقیه از صفحه آخر

جمهوری‌های آلمان، لهستان، روسیه،..... و دیگر کشورهای اروپایی می باشیم.

سوم، مبارزه علیه سلطنت تزاری و شوونیسم پان - اسلاویست در روسیه. آژیتاسیون جهت تحقق انقلاب در روسیه و در نتیجه اهداف سریع و کوتاه مدت آن یعنی: آزادی و حق رای برای تمامی مردم و توده‌های تحت ستم، یک جمهوری دموکراتیک، مصادره زمین‌ها، خواست هشت ساعت کار کارگران.

برگرفته از مقاله "وظایف سوسیال دموکراسی انقلابی در جنگ اروپا" لنین، سپتامبر ۱۹۱۴

از مقاله دوم

سرمایه‌داری آلمان در راس یک گروه از کشورهای جنگ طلب می باشد. که به بهانه اینکه این جنگ در خدمت مصالح ملی و دفاع از تمامیت ارضی و وطن و آزادی و تمدن می باشد، سعی در اغفال طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در اروپا و به ویژه در آلمان را دارد، و در نتیجه خواستار نابودی تزاریسم ارتجاعی می باشد. اما در حقیقت هر چه نتیجه و پایان این جنگ باشد، مطمئناً سرمایه‌داران آلمانی با اتحاد با فتودال‌های نژادپرست پروسی، تمام تلاش خود را جهت حفظ سلطنت تزاریسم برای مقابله با انقلاب روسیه به کار خواهند گرفت.

گروه و دسته بندی دیگر از کشورهای جنگ طلب، به رهبری انگلیس و فرانسه می باشد. که با شعارهایی همچون: "جنگ می کنیم چون می خواهیم سرزمین‌های مادری شما را نجات دهیم"، "برای استمرار آزادی و تمدن جنگ می کنیم"، "علیه دولت نظامی‌گری و دیکتاتوری آلمان هستیم"،..... که با هدف فریب طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش می باشد. اما آنها یعنی این سرمایه‌داران انگلیسی/فرانسوی، در واقعیت سالهاست که هزینه‌های

خسارت‌های ناشی از جنگ بردوش کارگران و مردم فقیرخواهد بود. پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ یک جوان کمونیست بنام "آنتونیو گرامشی" از "جزیره ساردنی" به شهر "تورینو" که شهری کارگری است، می‌رود. او که مطالعات زیادی در زمینه مارکسیسم داشت نشریه‌ای انتشار می دهد بنام "نظم نوین"، در این وقت کارگران جوان به گرد این نشریه جمع می شوند. در این پیوند بین گرامشی کارگران جوان و یادگیری متقابل آنها از یکدیگر در چگونگی پیشبرد جنبش کارگری برای رسیدن به اهداف طبقه کارگر و آزاد شدن بیش از ۹۹ درصد مردم از اسارت و بردگی سرمایه‌داران چه از جهت مادی و چه از جهت معنوی و فرهنگی به دستاوردهای با ارزشی که همانا شوراهای کارگری بود، می رسند. پس از آن شوراها و سندیکاها کارگری قدرت می گیرند. کارگران در شورا های کارگری می توانستند عضو سندیکا باشند و یا نباشند. در سال ۱۹۱۹ کمونیست‌ها از حزب سوسیالیست انشعاب می کنند و همراه با "آنتونیو گرامشی" "حزب کمونیست" را پایه ریزی می کنند. در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست کنگره‌ای برگزار می کند و به عضویت بین‌الملل کمونیست نیز در می آید. درکنگره حزب، هیات رهبری انتخاب می شود و "آنتونیو گرامشی" به عنوان دبیراول برگزیده می گردد. "آنتونیو گرامشی" در سال ۱۹۲۱ زمانی که فاشیسم به قدرت رسید با اینکه نماینده مجلس ایتالیا بود و مصونیت داشت دستگیر و پس از ده سال، در زندان بر اثر بیماری فوت می کند.

ماه اکتبر سال ۱۹۲۲ شاه موسولینی را به کاخ سلطنتی در رم می پذیرد. ترزا نوچه در کتاب خاطراتش ادامه می دهد:

"این یک کودتا بود که از قبل پیش بینی شده بود و مورد قبول حکومت، سلطنت و بلاخره دولت به اصطلاح دموکراتیک بود. رفرمیست‌های ما هنوز امیدوار بودند و معلوم نبود امیدشان به چه بود، به قانون بود؟ و بلاخره چه کسانی نگران این وضع بودند؟ زمین‌داران، صاحبان صنایع، پلیس و ارتش، بخش وسیعی از آنان مثل دولت و کلیسا برله "دسته جوانان" پیراهن سیاه بودند. این جریان تب بحران ایتالیا را بالا می برد و پیش در آمد خطرناکی بود برای کمونیست‌ها، برای کارگران و کشاورزانی که خواستار اجرای قول و قرارهایی بودند که دولت در دوران جنگ به آنها داده بود، همه آنها نان بیشتری می خواستند و زمینی را مطالبه کردند که روی



موقعیت ایران در بقیه از صفحه آخر

را از این کشاکش‌ها کنار بکشند. حرکت بسیاری از کشورهای خاورمیانه با روی آوری به تقویت نیروهای نظامی و خرید اسلحه که عمدتاً از طرف کمپانی‌های غربی ارائه می‌شود، باعث شده که موقعیت ناآرام‌تری در خاورمیانه دامن گسترده. اقتصادهای نفتی قادر به بهره برداری یکسان از منابع نفتی و فراورده‌های آن نبوده و بعثت تحریم‌های اقتصادی برخی از کشورها قادر به تولید و فروش بیشتر نفت هستند. مقایسه وضع عربستان و ایران در این میان فوّه خوبی از این فشار اقتصادی به کشورهای خاورمیانه است. ایران در عین حال کشوری است که به لحاظ ژئوپلیتیک از موقعیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است. یک راه ترانزیتی برای ارتباط اقتصادی غرب با چین و آسیا، یک بازار وسیع با نیروی انسانی برای کمپانی‌های سرمایه‌داری، دروازه آسیا، اروپا، آفریقا و راه ارتباط شمال و قفقاز به خلیج فارس و دریای عمان. ایران در جنگ سرد در تقسیم بازار کار به عنوان یک تولیدکننده بزرگ نفتی حضور داشت و اقتصاد خود را بر این مبنا پایه گذاری کرده بود. این روند در رژیم جمهوری اسلامی ادامه یافت.

ایران دارای ملیت‌های گوناگونی است که مسئله ملی به درجاتی از شونیسم ملی تا حق تعیین سرنوشت در آنها وجود دارد. ایران از یک طبقه کارگر بزرگ که ۱۵ میلیون نیروی کار را در بر می‌گیرد برخوردار است که از حق تشکیلات و سازمان‌های مستقل برخوردار نیستند. شکل سیاسی در ایران حکومت مطلقه مذهبی سرمایه‌داری پیرامونی است. ساختارهای حکومتی بر اساس یک مجلس شورای اسلامی و چندین مجلس دیگر از شورای نگهبان تا تشخیص مصلحت نظام وجود دارد که قدرت تحت نظارت ولایت قفیه در آنها تقسیم شده است. بعثت حکومت شدیداً مرتجع مذهبی، حقوق زنان، ملیت‌ها، دانشجویان، اقلیت تحت ستم و طبقات فرو دست اجتماعی استثمار شده کاملاً پایمال می‌شود.

وضعیت داخلی از یک طرف ظرفیت‌های رشد و رفاه را نشان می‌دهد از طرف دیگر بعثت ساختارهای رژیم حاکم، بحران و فروپاشی اقتصادی و نه لزوماً جغرافیایی را. پایه این تضاد را هم در حکومت مذهبی سرمایه‌داری است که کسب ارزش اضافی و سود، تأمین مالکیت خصوصی را به عنوان اصل وجودی

علیه طبقه کارگر و دیگر استثمار شدگان جامعه با شدت توسط نیروهای سرکوب فیزیکی و فکری جلو می‌برد. به لحاظ اقتصاد سرمایه‌داری در ایران با اینکه سیکل گردش پول بالاست ولی بعثت عدم تولید در سطح استانداردهای جهانی، اقتصاد ایران بصورت مزمن با تورم و رشد نقدینگی روبروست. تورم باعث کاهش قدرت خرید مردم در بازار داخلی و پائین آمدن قدرت خرید خارجی شده و خود برهم تأثیر متقابل می‌گذارند و به رکود اقتصادی کمک می‌کنند. دولتی که قادر به تأمین مایحتاج عمومی بصورت ثابت نیست و همیشه بودجه سالیانه خود را از طریق فروش ارزهای نفتی به بانک مرکزی تأمین می‌کند، بر اساس قیمت نفت و نه تولید عمومی بودجه‌های عمومی را تنظیم می‌کند، قادر نیست که بجز غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان جامعه و سازماندهی یک نیروی سرکوب وسیع، جلوی شورش توده‌ای را بگیرد.

سرمایه‌داری در هیئت رژیم حاکم بر ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ خاورمیانه که از منابع نفتی برخوردار است، بعد از سال‌ها که از عمر سرمایه‌داری ایران می‌گذرد دارای هژمونی طلبی و درخواست‌های منطقه‌ای که با بسیاری از کشورهای نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی دچار تضادهای سیاسی و اقتصادی- نظامی است. این تضادها در عین حال تضمینی است که ایران با کمک کشورهای رقیب غرب بتواند به هژمونی طلبی‌های نظامی خود جامه عمل بپوشاند. در عین حال جلوی نفوذ غرب به آسیا را بگیرد.

تضاد فوق و قدرت اقتصاد نفتی، باعث بلند پروازی‌های منطقه‌ای رژیم جمهوری اسلامی شده است. برجام در واقع جواب به این تقابل است که ایران از بلند پروازی‌های منطقه‌ای و رفتارهای غیر دوستانه با آمریکا و غرب دست بردارد و از کشاکش‌های جهانی خود را عقب بکشد یا علیه کشورهای نوپای اقتصادی چین و روسیه ایستاده و راه آسیا را به طرف غرب باز کرده و به تحکیم موقعیت غرب در خاورمیانه و جنوب غربی آسیا کمک کند. در این صورت غرب هم حاضر است موقعیت‌های اقتصادی مانند دیگر کشورهای خاورمیانه‌ای نفتی را در اختیار ایران بگذارد. اما سرمایه‌داری ایران می‌فهمد که آمریکا دیگر موقعیت هژمونیک سابق خود را از دست داده و هیچ دلیلی برای اطاعت از آمریکا در جهت جبهه گیری‌های جهانی و یا تنظیم

سیاست‌های خود با او ندارد. اما کشورهای اروپایی هنوز در بین رژیم حاکم و نیز بعضاً روشنفکران ایران از مقبولیت و گرایش قوی برای داشتن روابطی برخوردار هستند. گره کار برجام هم در رابطه‌ای است که در چالش‌های جهانی رخ می‌دهد. در واقع نه آمریکا و اتحادیه اروپا و نه روسیه و چین و دیگر کشورهای جی ۲۰ حقوق تعریف شده‌ای برای خود را که بعد از جنگ دوم جهانی و سپس پایان جنگ سرد شکل گرفته است قبول ندارند. هیچ قدرت بزرگ نه تنها در سطح جهانی بلکه منطقه‌ای حاضر به پذیرش نیروهای مخرب سیاسی در اطرافش نیست. سیاست توازن که در جنگ سرد بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بود دیگر وجود ندارد و نیروهای جدیدی وارد روابط بین‌المللی شده است از جمله آنها هند، برزیل، ترکیه، چین، لهستان در سطح دولتی و شرکت‌های فراملی پر قدرت در سطح اقتصاد بین‌المللی..... است. در این میان سرمایه‌داری ایران هم دیگر موقعیت منطقه‌ای دوران شاه را قبول ندارد. از یک طرف قادر به باقی ماندن در هیئت ژاندارم منطقه نیست از سوی دیگر خواهان دسترسی به مناطق بیشتری برای تأثیر گذاری در خاورمیانه است. حضور ایران در سوریه و یمن از همین قدرت‌گیری منطقه‌ای ناشی می‌شود.

تمامی تلاش‌های دولت ایران در طی دو دهه گذشته بر سر برجام و هژمونی طلبی‌هایش نه تنها هیچ نانی بر روی سفره کارگران و زحمتکشان ما نیاورده است بلکه از جیب آنها میلیارد‌ها میلیارد تومان را به هدر داده است. سالیانه رژیم ایران به حامیان منطقه‌ای خود میلیون‌ها دلار کمک‌های بلاعوض اقتصادی و نظامی می‌دهد آنها در شرایطی که کودکان بسیار از استان‌های مرزی از یک دبستان و یا دبیرستان محروم هستند. آب آشامیدنی ندارند و با صدها نوع از مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی با پذیرش به عنوان عضو شانگهای خواهان ورود به رقابت‌های جهانی به مثابه یک بازیگر مهم است. این نکته بارها از دهان مسئولین رژیم تکرار شده است که ایران با امکانات کنونی و سیاست‌های نظامی خود دارای توان بالقوه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است. اما این یک تمایل برای تسلط بیشتر بر منطقه و بیرون کشیدن سود از نیروی کار کارگران کشورهای دیگر و فربه کردن بورژوازی خودی است.

زنده باد انقلاب کارگری، حکومت کارگری و سوسیالیسم!



در جهت سرنگونی نظام‌های سرمایه‌داری نشوند. هر تغییری در معادلات سیاسی در سطح ملی و جهانی فقط به نفع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری تمام می‌شود و طبقه کارگر همچنان با بی حقوقی و فقر دست و پنجه نرم خواهد کرد. زمانی که تحت رهبری احزاب کمونیست انترناسیونال بتوانند قدرت سیاسی را در کشورها کوچک و بزرگ بدست گیرند آنوقت نه دیگر از سرکرده گرای و هژمونی طلبی خبری است و نه از پایمال کردن حقوق اولیه مردم. اشغالگری و جنگ زاینده نظام سرمایه‌داری، برای سرکوب طبقات کارگر و زحمتکشی است که برای از بین بردن دنیای ستمگر و استثمارگر کنونی مبارزه می‌کنند. این جدال اجتماعی مدتهاست که شروع شده است و بشریت را بر سر انتخابی تاریخی قرار داده است، انتخابی بین بربریت سرمایه‌داری و با سوسیالیسم.

مهران پیامی

**بجز نوشته‌هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می‌گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می‌باشد**

**دیگر نوشته‌های مندرج در
نشریه رنجبر به امضاهای
فردی است و مسئولیت
آنها با نویسندگانشان
می‌باشد.**

**به تارنماهای اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید**

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

را نه تنها روشن‌تر نکرد بلکه مواضع دو گانه آن در رابطه با روسیه و غرب و اوکراین نشان داد که جمهوری اسلامی با همراهی با روسیه و چشمک زدن به غرب می‌خواهد با دو طرف رابطه خوب داشته باشد. اصلاح طلبان حکومتی با استقبال از این سیاست گفتند که نه شرقی نه غربی غلط بود و هم شرقی هم غربی درست است. این سیاست البته با روشن شدن اوضاع می‌تواند دگرگون شود. مواضع دوگانه کنونی رژیم اسلامی وقتی تضادهای روسیه با غرب به سطح جنگ کشیده شده است، برای رژیم‌هایی مثل جمهوری اسلامی محلی از اعراب نداشته و بعداً نیروی برنده جنگ رژیم را جوابگوی مواضعش خواهد کرد. مواضع اصلاح طلبان حکومتی و سلطنت طلبان و مجاهدین در این تنش بین‌المللی آنچنان به هم نزدیک شده است که تشخیص آنها از همدیگر اگر نگوییم غیر ممکن بلکه بسیار سخت شده است. مواضع ضد روسیه این نیروها نه به خاطر اوکراین بلکه از موضع ضد کمونیستی و برافراشتن نگه داشتن این پرچم زنگ زده است. آنها حتی در ادبیات هم مانند غرب، پوتین را در این جنگ برجسته می‌کنند تا مواضع طبقاتی دولت روسیه در این جنگ را بپوشانند. این نیروها حتی ظاهراً هم حاضر به محکومیت توسعه طلبی غرب و ناتو نشده و خواهان رفتن "شجاعانه" ایران به طرف غرب هستند. مثلی در فارسی هست که شامل حال اینگونه نیروها می‌شود که: آنکه ناموخت از گذشت روزگار او ناموزد ز هیچ آموزگار. شدت گرفتن تضادهای دول امپریالیستی باعث شده است که در سطح داخلی پی آمدهای سیاسی خود را در موضع گیری‌ها نشان دهد. از یک طرف رژیمی ارتجاعی اسلامی که در قطب شرق خود را تعریف کرده و از طرف دیگر اپوزیسیون بورژوازی پروغربی که بوی کباب شنیده است.

ضعف طبقه کارگر جهانی و کمونیست‌ها که امروز بعثت تهاجمات بی وقفه جهانی به دست آوردهای مادی و فکریش هنوز قادر به ایجاد یک انترناسیونالیسم جهانی نشده است و نقش تاثیر گذار مادی آن بر معادلات سیاسی بزرگ جهان مانند گذشته پررنگ نیست، به یک نقطه قوت سرمایه‌داری در باز گذاشتن دستش برای اجرای هر سیاست و جنایتی علیه بشریت تبدیل شده است. تا زمانی که کمونیست‌های کشورها با هم متحد نشوند، تا زمانی که طبقه کارگر و کمونیست‌ها قادر به ایجاد احزاب کمونیست پر قدرت اجتماعی

خبرها حاکی از تلاش بی وقفه شرکت‌های اقتصادی ایران برای شریک شدن در طرح‌های اقتصادی بعد از جنگ در سوریه و عراق و حتی افغانستان است.

تلاش سرمایه‌داری ایران برای تبدیل شدن به یک بازیگر جهانی توهمی است که ناشی از ضعف امپریالیست‌های غربی از جمله آمریکا ناشی شده است. این توهم د رجال‌های آینده درهم خواهد شکست و دودش به چشم مردمی که در جنگ‌های خونین آینده شاهد از بین رفتن زندگی و حیات اجتماعی خود خواهند بود، می‌رود. امنیت هیچ کشوری با نیروی نظامی صرف تامین نمی‌شود. امنیت یک کشور در رفاه، قدرت صنعتی و کشاورزی، حقوق برابر انسانی در برابر قانون و دهها نکته دیگر نهفته است که نیروی نظامی اگر آخرین آن نباشد نمی‌تواند در صدر خواسته‌های امنیتی قرار گیرد. وقتی زن‌ها حتی شبها قادر به بیرون رفتن به تنهایی از خانه نیستند، وقتی شما به عنوان یک شهروند از امنیت فردی و اجتماعی در برابر نهادهای دولتی برخوردار نیستید، وقتی قوانین قرون وسطای مذهبی اجازه آزادی وجدان و فکر را از جامعه گرفته است و هزاران چرای دیگر، آنوقت شعارهای جدید جهانی شدن قدرت رژیم جمهوری اسلامی یک فریب در جهت حفظ و اعوان و انصار رژیم و دادن خوراک تبلیغاتی به جریان‌ات وابسته به خود در خارج از کشور است.

جنگ اوکراین و تشدید تضاد بین ابر قدرت‌های جهان، توسعه طلبی و زیاده خواهی غرب و از سوی دیگر ایستادگی روسیه در برابر آن تا حد حمله نظامی به اوکراین، هنوز صف آرای سیاسی جهان را تغییر نداده است. غرب در حال تلاش برای پیش روی و تامین هژمونی خود و بدست‌گیری بازارهای اقتصادی و تفوق‌های سیاسی خود در کشورهای مختلف است. تشدید تضاد بین کشورهای معظم سرمایه‌داری - امپریالیستی از یک طرف باعث ضعف سیستم امپریالیستی و از طرف دیگر باعث رشد سبعت و خشونت سرمایه‌داری جهانی علیه کشورهای ضعیف‌تر شده است. که به مفهوم تشدید پایه‌ای‌ترین تضاد بین کار و سرمایه در شکل اجتماعی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نیروهای مولده در سرتاسر جهان و رقابت بر سر بدست گیری و کنترل نیروهای مولده یعنی کارگران و زحمتکشان جهان خود را نشان می‌دهد. جنگ در اوکراین مواضع رژیم جمهوری اسلامی



ترزا نوجه: کشتار توسط فاشیسم در تورینو و مقاومت کارگران

زدن و تخریب دست زدند. فاشیسم در حزب سازماندهی شد و با هویتی قانونی در حکومتی به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی، به زندگی خود ادامه داد..... وقتی که فاشیست‌ها، محل اتحادیه کارگران را آتش زدند، زمانی که خانه زیبای ملت را که با پول کارگران اتحاد تعاونی ساخت شده بود به آتش کشیدند، ما تصمیم گرفتیم مسلح شویم. اما بی آنکه سلاحی داشته باشیم، نمی توانستیم استفاده از آن را یاد بگیریم. همانجا ص ۸۶ و ۸۷ تاریخ به روشنی عیان می سازد که چگونه

از کتاب انقلابی حرفه ای- خاطرات ترزا نوجه ص ۸۶ ترزا ادامه می‌دهد: سوسیالیست‌ها و فرمیست‌های "کنفدراسیون سراسری کارگری" برای اینکه جواب این تحریک‌ها را ندهند مخالف "خشونت" بودند. بدین ترتیب گروه‌های فاشیست قدرت گرفتند. آنها بشکل باندهایی که از پشتیبانی حکومت و ارگان‌های آن برخوردار بودند در آمدند و با تجاوزات خود تا مرز جنایت پیش رفتند. آنها به تهاجم خانه ملت اکتفا نکردند، بلکه به آتش

کشتار فاشیسم در "تورینو" و مقاومت کارگران ترزا نوجه از اوضاع پرتلاطم پس از جنگ می نویسد:

در سال‌های ۱۹۲۱-۲۲ فاشیسم در حال شکل گرفتن بود، اگرچه تظاهر و نشانه‌های آن از سال ۱۹۱۸ شروع شده بود..... در آن زمان، اولین برخورد بین باندهای مسلح و کارگران بی سلاح شروع شد. ما از نزدیک شاهد بودیم که چگونه نیروهای پلیس و دادستانی، از گروه‌های فاشیست دفاع و پشتیبانی می کنند، چیزی که تا ۵۰ سال بعد هم ادامه داشت.

چکیده‌ای از مقاله لنین، جنگ و سوسیال دموکراسی

مبارزه‌ای بی امان و بدون استثنا علیه هر گونه ناسیونال شوونیسم خرده بورژوازی و بورژوازی در تمامی کشورها. تلاش در جهت آگاهی انقلابی توده‌های کارگری و زحمتکشان، که تمام سنگینی و تبعات ناشی از جنگ بر روی دوش آنها است. که این توده‌ها در اکثر اوقات دشمنان اصلی اپورتونیسم و شوونیسم و همچنین علیه رهبران کنونی انترناسیونال (۲) که به سوسیالیزم خیانت کرده‌اند، می باشند. دوم، پروپاگاندا و تبلیغات وسیع ما، که خواهان به رسمیت و قانونی شناخته شدن خود در

ارتش و نظامیان حاضر در صحنه و جبهه را هم دربرگیرد. پروپاگاندا و تبلیغات انقلاب سوسیالیستی ما، باید همراه با این توضیح باشد که تمامی نظامیان کشورهای متفاوت و درگیر، باید اسلحه‌های خود را نه به سوی نظامیان و بردگان معاش کشورهای دیگر، بلکه به سوی دولت‌ها و احزاب ارتجاعی و سرمایه‌داری در این کشورها نشانه بگیریم. احتیاج مبرم به سازماندهی هسته‌ها و گروه‌های غیر قانونی در ارتش‌های تمامی کشورهای درگیر و به زبان‌های مختلف داریم.

لنین: درباره جنگ جهانی اول

بریده و چکیده‌ای از دو مقاله (سپتامبر و نوامبر ۱۹۱۴)، در آستانه انفجار جنگ جهانی اول، و منتشر شده در نشریات اروپایی و به قلم رهبر حزب بلشویک که در تبعید به سر می برد.

از مقاله اول

تمرکز سوسیال دموکراسی در لحظه کنونی باید بر روی مسایل زیر باشد: اول از هر چیز، پروپاگاندا و تبلیغات همگانی ما، گذشته از این که در میان توده‌های وسیع کارگران و زحمت کشان است، باید

موقعیت ایران در نقشه سیاسی جهان

نزدیک بوده و خطی را به نام خط مقاومت که عمدتاً علیه اسرائیل و کشورهای عرب وابسته و یا نزدیک به غرب بوجود آورده‌اند. کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان در خاورمیانه و تلاش برخی حکومت‌های خاورمیانه برای فرار از این کشمکش‌ها باعث شده است که تقابلات خاورمیانه با دخالت نیروهای امپریالیستی به سطح درگیری‌های نظامی رشد نماید و اجازه ندهد که حکومت‌های خاورمیانه بتوانند خود

منابع اصلی درآمد نفت است که در سال‌های اخیر این منابع درآمد روی تحقیقات نظامی متمرکز شده است. به لحاظ زیست محیطی ایران کشوری کم آب ولی از فصول چهارگانه برخوردار است و شدت نا به سامان و آلوده است.

در بُعد خاورمیانه ای ایران در رقابت‌های بین‌المللی و منطقه ای در تقابلی دائمی با آمریکا و سپس غرب قرار دارد. بسیاری از نیروها و برخی کشورهای خاورمیانه به ایران

حضور آمریکا در عراق، جنگ در افغانستان، بحران یمن، جنگ در آذربایجان و ارمنستان، مسئله برجام، نفوذ ایران در برخی کشورهای خاورمیانه و همسایه، رشد قدرت نظامی ایران، رشد جمعیت به سطح ۸۵ میلیون، وجود مخازن سرشار نفت و دیگر منابع معدنی، بازار وسیع اقتصادی، موقعیت استراتژیک ژئوپلیتیک موقعیت حساس نظامی به ایران داده است. در عین حال ایران یکی از ضعیف ترین اقتصاد کشورهای نفتی را داراست.

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org